

سکاه

نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۱

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۱ - خرداد و تیر ۱۳۵۱

دوره دوم - سال دوم

فهرست :

صفحه	
۳	نیروهای صلح راه خود را به پیش می‌کشند
۷	واقع بینی و آرمان پرستی انقلابی
۹	آموزش است یا سود آگری ؟
۱۲	چند نامه از خانم وزیر
۱۴	چشمه
۱۶	پیرامون شبهه های تخریبی امپریالیسم
۲۱	چگونه باید مارکسیسم - لنینیسم را آموخت
۲۴	موضوع نقد را سیوندها همکاری با نیروهای ضد امپریالیستی و مکرراتیک
۲۷	تلفات زاندارم بین المللی
۲۸	نگوین دینه تی - پسرکی از ده " دوی خون"
۳۰	نقد راسیون و جنبش آزاد به خشر خلق فلسطین
۳۵	چه وجه مشترکی بین اکونومیسم و تروریسم وجود دارد؟ (از جماید کرد لنین)
۳۸	درود بر شهر به آنجلو دیویرا
۳۹	سال کتاب در جهان ، وضع کتاب در ایران
۴۲	" پاسخ رانتهامید اندباد"
۴۳	از زندگی دانشجویان جهان
۴۷	تا هکارت پتری از وزارت آموزش و پرورش (از زبان خود شان)
۵۰	آدم بزرگ ، آدم کوچک
۵۱	از گذشته ادب فارسی
۵۳	چراغ زنی
۶۱	پادشاه نتج
۶۲	به تک ابخند می ارزد
۶۴	پیکار پاسخ می‌دهد
۶۷	پیکار و خوانندگان



نیروهای صلح راه خود را

به پیش می‌گشایند

حوادث مهمی در جهان روی داده و می‌دهد: تصویب قرارداد های منعقد شده بین آلمان فدرال و اتحاد شوروی و لهستان، علی‌رغم مقاومت و خرابکاری نیروهای تلافی طلب در مجلس آلمان، نتایج مثبت مذاکرات رهبران اتحاد شوروی با نیکسن و بویژه انعقاد قرارداد تحدید اسلحه استراتژیک، پیدایش زمینه مساعد برای تشکیل هرچه زودتر کنفرانس امنیت اروپائی و مجمع جهانی برای بررسی مسائل مربوط بخریب سلاح و غیره شمه ایست از این حوادث.

محتوی این حوادث آنست که سیاست "جنگ سرد" بیشتر از پیش با شکست روبرو میشود و سیاست مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز سیستمهای اجتماعی و اقتصادی مختلف، نه تنها راه حفظ صلح در این عصر تسلیحات اتمیک است، عمیرنم خرابکاری و تحریکات منافی جنگ طلب امریانیستی، راه خود را به پیش می‌شاید. ختم جنگ جهانی سوم که با توجه به تسلیحات موجود در صورت وقوع خود ضربه ای موجز به تمدن وارد خواهد ساخت اکنون دیگر کمتر و دورتر شده است. بهار صلح بیشتر از پیش بر زمستان ۲۷ ساله "جنگ سرد" غلبه می‌کند.

همه اینها را آغاز دوران تازه ای در محیث بین‌المللی خیر میداند و فوق العاده مسرت بخش است.

تصور این دستاورد ها حتی یکسان بین دشوار بود. عناصر نین توزانه محافظ با نفوذ تجاوزکار امریانیستی مدت ۲۷ سال بزرگترین تلاش را در جهت صلح مخیم می‌نهادند. بحار صلح،

www.iran-archive.com

یعنی سوز، باسدم و سرمایید - ازل و سلا رفتن - اما نه موسیاسدم ،
در ایران انتقاد که اجابت نمی - جای پیدا این خبره در ایران شدند تا است که
سویه خود راه را از رفتن - همان تراه سوزی - زمین ترس - حوا - شد
شاید .

شاید سوزین نمی - چایند در سرتونگت - سوز و رزیمی به بسوی بیره
در تهران " حالت سرد " بدید شد ، و غوام برضه بی - نای - شیر ما شد .
برای خستهای - خاورمیانه و از آنجمله - خلق - دان ایران - سازمانات
سیاره و رهائی - افزایش می - یابد .

شاید مختصات - مرحله سوزین تاریخ - همان را - خوی - درنگ - کرد و
خود را برای - مبارزات - موثرانگاز - بی - در - روی - این - مرحله - آمد - است - که
شاید .

بیمار

واقع بینی

و آرمان پرستی انقلابی

واقع بینی و آرمان پرستی انقلابی ؟ ! آرمان پرستی انقلابی واقع بینی ؟ ! در نخستین
برخورد با آرمان پرستی که بین این دو تضاد است و بی - دین - واقعی - می - شد . در حالتی که در
واقع اینطور نیست . برای یک انقلابی ، یک مارشالیست - لنینیست ، یک کمونیست ، واقع
بینی و آرمان پرستی انقلابی - وحدتی را تشکیل می - دهند که بدون آن نمی - توان کار و مبارزه
را با موفقیت از پیش برد .

کسانی هستند که فکر می - کنند می - توان هر هدفی را در هر زمانی و در هر شرایطی در برابر حدود
فرزاد و برای رسیدن به آن فقط کفایت با قاضییت نیل به هدف - را حواست و حاصر به
فداکاری در راه آن بود . بنظر آنها اگر نیل به هدفی ممکن نیست ، برای آنست که آمادگی
برای فداکاری وجود ندارد ، از تمام نیروها استفاده نمی - شود ، شورانگاز بی - تم است یا
وجود ندارد .

اینگونه افراد فراموش می - کنند که در سیاست و اقتصاد و باورگنی در تمام شئون اجتماعی قوا^ت
وجود دارد . باید این قوانین را شناخت ، باید واقعیت را آنطور که هست دید ، باید ضرورت^{ها}
و امکانات و احتمالات را شنید و فقط بر اساس یک جشن برخورد واقع بینانه ای - هدف را
تعیین کرد و استراتژی و تاکتیک را مشخص نمود . تازه حتی با وجود این برخورد واقع بینانه
باز هم در زندگی واقعی بروز مشکلات و دشواریها و بغیرتجیها برای نیل به هدف اجتناب^{نا}
ناید بی - راست .

مارکسیسم - لنینیسم ما دنیا واقع بین است و فقط برای به تحویل واقعیت - آنطور که هست
نه آنطور که ما می - خواهیم - برای تغییر آن مبارزه می - کند . زندگی تابع تعالیات و هوسها - سوا
آرزوها و رویاهای ما بوده و نیست . سیکه واقعیت را ندیده می - شرد ، یا آنرا مذاق میل
خود جلوه می - دهد ، یا آنرا تابع تعالیات و هوسها و آرزوها و رویاهای خود می - سازد چنین
کسی از برابر واقعیت فرار می - کند ، از مشکلات می - فریزد . چنین کسی نمی - تواند برای انسان - ها ،
هدفهای آنها و مبارزه آنها برای نیل به این هدفها وظایف واقعی تعیین کند . چنین

تغییر تناسب قوا

سنا تورکشنر حسین (از واگشتگن) بی - از رهبران حزب دمکرات
در باره تغییری که نیکن پس از بازگشت از مسکو در میان مجلسین
تازه امریکا را کرد از جمله گفت : " تنها نکته تازه در این نه - در این
اعتقاد بود که همه - سوا - آن - در قدرت تحریر از جهت ساختن
سوا - زمینی و در این دست یافته اند که تنها راه برای جلوگیری
از این بی - بختی - عبارت بود از انعقاد این قرارداد (یعنی
قرارداد جدید سوا - موندی) . "

آرشیو سید پرس - ۲۰ آذر ۱۳۲۲

کسی محکوم به شکست است و انرا حیوان در راه است از زمان و یا حدیثی فرار نشود ، آن زمان
و آن شب راهم با آن گشت روبرو سازد .

کسانی هم هستند که واقع بینی را بمعنای غلط آن ، بمعنای تسلیم بوضع موجود و مانع نرد
سرایض ثنوی میفهمند و داستان آرمایان انقلابی را مستحجون غمت می بندارند و هدف
بزرگ انقلابی تغییر حاکمه نادر را نشان نمانیزند و باطلی حذف کردیده است . اینها را
معمولاً "پراتیسیت" می نامند ، یعنی افرادی که نقش ثنوی و ایدآل انقلابی را میفهمند ،
با "پراگماتیک" می نامند ، یعنی کسانی که واقعیت را بمعنای بازاری و تنگ ندر راه آن درک
میشوند . در این حد پراگماتی برای جسارت و شورا انقلابی نیست . در اینجا آرمایان محکم میشوند
این تسلیم شدن به آن واقعیت تنگ نظرانه ایست که گویا تغییر ناید بیرون است . چنین سن
برخوردی نیز ناچار به شکست منجر میشود .

واقع بینی و آرمایان پرستی انقلابی فقط وقتی که در وحدت د بالک تیکی باشند به سلاح مؤثر
نبرد تبدیل میگردد . ما از واقعیت - همانطور که هست - شروع میکنیم ، در همان حال
لحظه ای فراموش نمیکنیم که چگونه باید آنرا تغییر داد . ما واقعیت را بمعنای د بالک تیکی
آن در پیوند گذشته با حال و آینده ، در پیوند نقش عنصر آناه و سیر خود بخود تاریخ در گذر
میگیریم و چنین واقع گرایی با "واقع گرایی" پراگماتیک تفاوت ماهوی دارد . ما هیچوقت
از واقعیت جدا نمیشویم ، بی هرگز از یاد نمیریم که برای تغییر واقعیت مبارزه میکنیم .
آرمایان پرستی انقلابی فقط زمانی مؤثر است که بر زمینه واقع بینی باشد . واقع بینی زمانی
شک خواهد کرد که با آرمایان پرستی انقلابی برای تغییر واقعیت توأم نرد . و آرمایان
پرستی و واقع بینی را مابرای آزادی و رنانه انسان در حال و آینده با هم بریم و لازم داریم ،
زیرا واقع بینی انقلابی اساسی ترین چیزهاست .

بیچار

آموزش است یا سوداگری؟

آموزش و پرورش هم وسیله سود جویی صاحبان سرمایه شده است . هم اکنون در هپاینگاه پول
سازی بنام کودکان و دبستان و دبیرستان و مدرسه و مؤسسه عالی به فعالیت مشغولند .
از اخبار روزنامه هابرمیآید که ۲۰۰ نقاضای باسپس دانشگاه و مدرسه عالی جدید و افزایش
رشته های تحصیلی در مدارس عالی موجود در وزارت علوم و آموزش عالی در انتظار دریافت
جواز "خدمت" به علم و فرهنگ ایران هستند .

در ایران مانند هر جامعه طبقاتی سیستم آموزشی در خدمت طبقات حاکمه است . این سیستم
بحساب اکثریت مردم بوجود میآید و اداره میشود ، ولی در جهت منافع اقلیت حاکم عمل میکند .
امکان استفاده از حکمشان از سیستم آموزشی برای کسب دانش نیز بسیار محدود است . مد
های مالی بصورت شهریه و غیره بویژه در دانشگاه ها و مدارس عالی این محدودیت را تشدید
میکند . ایجاد مدارس خصوصی که بعضی به محافل رسمی باید که بود امکانات دولت را برای
توسعه شبکه آموزشی کشور جبران کند ، با شرایط بی اندازه دشواری ، امکان تحصیل را برای
خانواده های کم درآمد باز هم محدود تر میسازد .

محافل دولتی ایران در پاسخ اعتراضاتی که به شهریه های سرسام آور مدارس خصوصی
میشود ، میگویند ورود باین مدارس د او طالبانه است ، کسی که پول ندارد ، مجبور نیست در
این مدارس به تحصیل بپردازد . این کاملاً درست است که عملاً فقط فرزند آن خانواده های
ثروتمند میتوانند باین مدارس راه یابند . ولی آیا دولت برای کسانی که پول ندارند ، امکانات
لازم برای تحصیل در مدارس دولتی فراهم میآورد ؟ دولت بانثوبین بخش خصوصی بیسسه
سرمایه گذاری در آموزش ، قسمتی از وظایف خود را در توسعه شبکه آموزشی ، بویژه در دوره های
دبیرستانی و عالی ، به این بخش وامیگذارد و بخش خصوصی نیز که انجام این کار را بعهده
میشود با اخذ شهریه های بالا در شواریهای مالی پیشتری برای تحصیل خانواده های کم درآمد
بوجود میآورد . بنابراین ایجاد مدارس خصوصی عملاً به معنای محدود کردن فرزند صاحبان
خانواده های فقیر و کم درآمد برای تحصیل است .

دولت همچنین مدعی است که چون بیشتر نورو امکانات مالی خود را در راه برانداختن
بیسواد و ناآزمین آموزش ابتدائی صرف میکند ، ایست که بخش خصوصی را برای توسعه

چند کلمه از خانم وزیر!

وزیر آموزش و پرورش خانم دکتر یارسان بمناسبت آغاز فعالیت مدارس جدید ، بیامی خدا بیه معلمان کشور نسبتاً به تمسک بدوین بحث از سر آن گذشت . او نخست از " وحدت ملی " و " یکپارچگی " که در سابق به " انقلاب نسیم بیامی " تعبیر شده سخن گفت ، معنایی تدبیری بی پایه است . در جامعه ای که طبقات متخاصم استثمارگر و استثمارشونده ، ستیزه ستیزی رود رود در نبردند ، سخنی هم از وحدت ملی نمیتواند در میان باشد . بنندگان هیئت حاکمه و تمام ارانهای تبلیغاتی آنان اثرش و روز هم بیوش مردم بخوانند ، محال است این مجوزه صورت گیرد که آشتی طبقاتی جانشین نبرد طبقاتی شود . خانم وزیر میفرمایند :

" هتکاً میگویم بندگان جوان به علت جهل و عدم آشنائی به اوضاع کشور خود ، قریب خائنان را میخورند ، بلافاصله فکری کنیم که مامعلمان و مربیان پیش از هرگز مسئولیت این عدم آشنائی را بعهده داریم ."

نگه وزیر آموزش و پرورش از معلمان آنست که چرا جوانان رایبه اوضاع کشور آشنا نگردند . بچه مفهوم ؟ خانم وزیر با صراحت مندر و خود را بیان میکنند :

" معلم میتواند و بایستی مجسمه ای از صبر و حوصله ، متانت و بردباری ، ایمان و اعتقاد ، وطن پرستی و شاه دوستی باشد و نه فقط شخصاً واجد این صفات باشد ، بلکه بتواند آثرایه شاگردان خود منتقل سازد ."

در یک کلام شه وزیر آنست که معلمان سزااسته اند جوانان را با اوضاع کشور آشنا کنند ، نتوانسته اند وطن پرستی و شاه دوستی رایبه آنان تلقین نمایند و در نتیجه عده ای از جوانان قریب " خائنان " را خورده اند .

آشنا کردن جوانان با اوضاع کشور از دید یک مربی واقعی چه مفهومی دارد و در شرایط مشخص میهن مایه میتواند باشد ؟ بیاییم میهن دوستی باید راه واقعی بدون جامعه و پس ماند مارا نشان دهد تا به حدی که در واقعیت حاکم را با وجودی بارنگر کند ؟ بیاید جامعه بیچاره را برای درمان خود و نندیدن به بند و اجساد ساحل و متحرک ، حیوان و شگفتان ، بیاید انقلاب اجتماعی بدست نجات مستمکن سازد است و بامدی اند که " تحریک سینه " مانده جامعه سینه بود و خدمت و کشور را بیست برین بدست برآید نموده است ؟ بیاید از دیدن که رژیم بر شاه را خدمت نموده ، راه را در دست برآید برین دست برآید معنای اجتماعی نیست باشد و " راه ایرانی " در سر سینه مانده راه سینه را بیاید از دیدن که " سینه و می " سرور سینه بیاید

نه خبری . خانم بیاید با امریایسیم ، دعوت در سینه های سحرزبان و وفاداری بیاید جهان غرب را بدان دهد ؟ بیاید بر نشور سون حشش حقوق میبندد ، قوانین و سحاور از هر قوانین را و سینه بند هیئت حاکمه ، روزگوش در مکرسی جبهه دهد ؟ حق مردم را در بر خوردن از با آزاد بیهای سیاسی و اجتماعی بر سینه سینه سینه یا مردم را فاند رشتند اند و خواستاران این حق را حاشی و مرتجع بیاید ؟ بیاید در میان آزاد گشته ، نارشماند که زحمت دیده و زن حاکم بر سر نوبت حویله است ، با بیاید دهانان در ارزان مورد استثمار بر حمانه سرمایه داران داخلی و خارجی اند و زنان غیرم آزاد سون ، در اثر سینه محسوق خود ، سزده مرد ، برده اجتماع و برده بندار و خرافیات فروانند ؟ بیاید و زن بر سینه سینه بیاید با شاه پرستی ندارد و این سرتنگه هیئت حاکمه است نه و این بر سینه را سزده بیاید شاه پرستی میبندد و یا سزده را برستان را سینه " خدمت با سزده " سینه عدالت بداند ؟

بسیمی است که هر معلم میبند بر سینه آزاده بر سینه شاگردان خود را با اوان کشور آسانند نمیتواند مواید دعا و سینه بیاید هیئت حاکمه سانه ، بیاید سینه توجه به وانهیات و برائی عقل و وجدان خود حکم کند . بیاید گفت که اثر سازمان **بیت** بر جان و سرنوشت مردم حاکم است ، خوشبختانه بر شعور و وجدان مردم حاکم نیست و حیوانان ما ، اثر هم از زبان معلمان خود با وانهیات میبند خویش آشنا نموده ، در اکثر خود شعور رت واقفیات را دارند . جسم دارند و می بینند ، می بینند و صاوت میبندند . این حیوانانی که وزیر آموزش و پرورش آنان را بیاید از اوانند و در خود می شناسند ، بر **انتریت** خود آشنائی لازم به اوانند شعور دارند و به همین علت تصمیم به مبارزه میبندند .

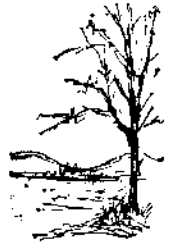
وی بیخبری **بیت** از آنها را نیست نه نار انقلاب ایران را بیاید سنی گرفته اند و تصور میبندند با چند تیر تفند و چند خشاب فشنگ در دست چند از خود گذشته ، نارها رو بر راه خواهد شد . بی خبری **بیت** از آنها را نیست که نقش توده مردم را در تحولات اجتماعی دست نم گرفته اند و خیال میکنند گروهی روشنفکر خاصی ، بدون شنیدنی مردم و از آنها را نیست که نه در راه پرستی می شناسند و نه در مان را . و در آروزی زبان بخش خود را غلغله در تصور کرده اند . اعتناء وزیر آموزش و پرورش در واقع آنست که چسرا تشبهات همراه تشنه کافی برای نعره ای حیوانان انجام نبرفته است . اعتقاد ما در اینست که در این **بیت** از جوانان در در مان را بیاید سنی تشنه خسته اند و به نعره گرفته اند . چسرا نیروهای را که میتوانند در راه صحیح مبارزه برای پیشبرد سنی در دست انقلابی شربخش باشند ، از آن از دست میدهند . چسرا به رژیم برای تشنه بد ترور بیاید میدهند . چسرا توجه ندارند که روش آنها برای جنبش انقلابی زبان بخش است . راهی که مانده آنها نشان میدهم راه تشنگ حزیس ، راه روشنگری ، راه مبارزه در کنار توده ها و همراه با توده شده . بنا بر این تشنه راه بیروزی سزده اند بی مردم ماملیه امریایسیم و ارتجاع داخلی است . ما در بدند از این همه حیوانانی که وانه ایه میبند خویش میورزند ، در این راه نام خواهند نهاد .

نرجه نبود نم آن بادل کوهستان دانت
 آرزو دانت ببند رخ دریاها را
 آرزو دانت بریزد به دل ایمانور
 نانیاید خود را
 درنوردد همه صحراها را .

"آه اگر دست عجز کرده نمانم نمند
 یا اگر سینه آن کوه نشوید سالم
 یا اگر تندی این راه توانم نبرد
 ماسه ساحل امید بختن خواهم شست
 روی دریای برآزموج کران خواهم دید ."

نرجه کس نغمه این چشمه نه بشنود ه هنوز
 باز در روی نگرگاه و فراز دره
 چشمه ای هست که او زمزمه دارد بر لب
 چشمه ای هست نه میجوشد باز
 چشمه ای هست براه .

مجموعه "آوا" از انتشارات نین



چشمه

در پناه بته گی ، روی نمرگاهی دور
 چشمه ای بود که او زمزمه میکرد هنوز
 چشمه ای بود سراینده دانشادینها
 چشمه ای روشن و روشنتر تاریکی ها .

روی شیب تپه و دره دوید
 رخ آشفته علف ها را شست
 بوسه زد زلف گل وحشی را
 دل خاموش جمن را تاوید .

هیچ کس چشمه جویننده به بازی نرفت
 صورت هیچکسی در دل او سایه نزد
 برنباشر چه سخنها که کس آنرا نشنید
 بر جبینش چه سخنها که کس آنرا نزد وید .

پیرامون شیوه‌های تخریبی امپریالیسم

سوسیال - امپریالیسم

سیاست استعماری و توسعه‌مندی امپریالیسم تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه را علیه امپریالیسم برانگیخته است. امپریالیسم و ایدئولوژی-های آن می‌وشند با تحریف، ماهیت مناسب، کشورهای سوسیالیستی اروپا، بخصوص اتحاد شوروی با کشورهای "جهان سوم"، کشورهای سوسیالیستی را نیز استعمارزوتارا می‌کنند که وره‌های رشد پاینده قلمداد کنند و از این راه کشورهای در حال رشد را از بزرگترین و نیرومندترین پشتیبانان خود جدا سازند. کنگره راسیون اهرم اجرای این نقشه امپریالیستی در ایران شده است. در قدامتنامه دوازدهمین کنگره کنگره گفته میشود:

"سیاست دولت شوروی در ایران کاملاً همسو با امپریالیسم جهانی و در راستای آن امپریالیسم امری است. هدف این سیاست ادامه و شدت سیاست مبارزه میهن‌داری، ثروت و منابع ملی، استعمار زحمتکشان، تقویت رژیم ضد خلقی کودتا و جلوگیری و سرکوب مبارزات آزاد بچشم خلق ما است. خلق ما و جوانان و دانش‌جویان مبارز آگاه آن، همانگونه که با سرسختی و قاطعیت با امپریالیسم جهانی و رژیم دست‌نشانده آن مبارزه میکنند، این مبارزه را علیه دولت شوروی، دولت اروپای شرقی و تمام داده و بی‌انعام نیرو علیه دشمنان خلق در رهرویشی که باشند مبارزه میکنند." (۱)

چنین مبارزه ای با امپریالیسم بخدی با منافع امپریالیسم جهانی و حال آنها سازگار است که حتی هیئت حاکمه ایران و رهبران شاه نیز مدت‌هاست تحت عنوان "امپریالیسم شرق و غرب" و "امپریالیسم" سرخ و سیاه و "استعمارگرانه و نو" در آن شرکت جسته است. کوشش‌هایی که تفخواران جهان برای ماندن در خلق ایران به بهانه نژاد و خطر شوروی در خلق ایران و اقبانوس هند بعمل می‌آورند، برکسی پوشیده نیست. دولت ایران نیز در این اواخر بهمین بهانه "رسالت" خود را برای "حفظ امنیت" خلقی فارس فراموش میکند و در قبال واگذاری پایگاه په امریکا در بحرین و کوشش‌های آن برای بدست آوردن پایگاه در ابوظبی خاموشی می‌گزیند. جالب آنکه این "نامه پاریسی" ارتان کنگره راسیون بود که دوسال پیش رنگ خنجر "نژاد" شوروی را بصد آن آورد:

"نمونه دینار بسیار است. سوسه، الهانه شوروی، کوشش‌های در جهت توسعه مناطق تحت نفوذ خویش از طریق کشورهای پایگاه‌های ناوان در ریاست می‌باشد. ناوان شوروی سعی در بوجود آوردن یک آرایش نظامی در طول یک نیم دایره که از دریای سیاه شروع شده به دریای ژاپن با عبور از مدیترانه و دریای سرخ و اقیانوس هند و اقیانوس آرام غربی ختم میشود، مینماید." (۲)

ایدئولوژی‌های امپریالیستی برای رد تئوری حقیقتی مارکسیسم و مخدوف کردن آن از برخورد حقیقتی به مسائل اجتماعی و مناسب بین‌المللی و خلاصه کردن نتایج ای کتبی میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای در حال رشد به اختلاف سطح رشد اقتصاد و وقتی میان آنان و نیز برای

تحریر کشورهای "جهان سوم" علیه کشورهای پیشرفته سوسیالیستی اروپا، به تئوری باقی‌مانده‌ها برای (۱) گزارشی و مذبوحانه دوازدهمین کنگره راسیون جهانی، مدیلسین و دانش‌جویان ایرانی، ص ۲۵ (۲) نامه پاریسی، مه‌ماه ۱۳۴۹، شماره ۱، سال ۹، ص ۴۱

در شماره سوم "پیکار" احمد خنجر "مبارزه ضد امپریالیستی چگونه انجام میشود و چگونه باید انجام کرد"، نوشتم که امپریالیسم در شرایط کنونی، برای مبارزه با جنبش‌های انقلابی و ترقی‌یافته شیوه‌های تازه از دست میبرد که "تاریخی" تره "شریف" تر از شیوه‌های پر پرده و خشن گذشته است. در نیروهای انقلابی و ترقی-خواه باید در برابر این شیوه‌ها مبارزه کامل از خود نشان دهند و با آن به مبارزه بپردازند. و نیز تفهیم که "دشمنان کنگره را در سبب نه فقط در قبال این شیوه‌های امپریالیسم به مقابله نمی‌پردازند و از خود هشیاری نشان نمی‌دهند، بلکه خود از حاکمین بسیاری از این شیوه‌ها در داخل جنبش دانش‌جویان ایرانی هستند و به نفوذ تئوری‌های غلط و تخریبی، انحرافی به داخل کنگره راسیون و جنبه‌های آن، فقط بشرط آنکه با چاشنی ضد شوروی و ضد بوده ای همسراه باشد، بنده و اغماض و حتی شوقی می‌کنند." در این شماره در "باید مطالب فوق به ذکر برخی نمونه‌های مشخص می‌پردازیم."

اکنون که اندیشه‌های سوسیالیستی و واقعیت جامعه کشورهای سوسیالیستی اعتبار و جاذبه روز افزون بدست می‌آورد و نااهنجاریها و پلیدی‌های جامعه سرمایه‌داری بیشتر از پیش بوده‌های مردم را علیه این نظام برمی‌انگیزاند، امپریالیسم و ایدئولوژی‌های آن می‌وشند، برای همراه کردن مردم، این فکرها در آنان تلقین کنند که کشورهای سوسیالیستی اروپا پس از رسیدن به مرحله معینی از رشد، بخصوص باید آمدن مراکز بزرگ صنعتی در آنها و توسعه از منولات "بازار"، "سود" و نبره که گویا مقولات خاص سرمایه‌داری است، بدریح تغییر می‌دهند. داده و در راه سرمایه‌داری میروند. جلسات و نشریات کنگره راسیون نیز مراکز تبلیغاتی این تبلیغاتی همراه کننده شده است. مثلاً نامه پاریسی-ارگان رسمی کنگره راسیون - مدعی میشود که "در این لحظه متدین سود و استعمار سرمایه‌داری و همراه با آن اخلاط و مرکز مراکز صنعتی در شوروی حشود می‌کند" (۱) و یاد یکی از سمینارهای علمی سازمان امریکا گفته میشود که "بهرروازی روسیه (۲) بابت پروسه تخریبی تخریب د ستاورد های پیش از سه دهه ساختمان سوسیالیسم، توانست سرمایه‌داری را در شوروی بازگرداند و آنرا از کشور سوسیالیستی شوروی به کشورهای سوسیالیستی امپریالیستی تخریب کرد." (۳)

(۱) نامه پاریسی، مه‌ماه ۱۳۴۹، شماره ۱، سال ۹، ص ۳۱
(۲) گزارشی پنجمین سمینار سازمان امریکا، ژوئن ۱۹۷۰، بخش "بررسی خط سازشکار و خط مبارزه جو در کنگره راسیون"، صفحه ۴

درباره "جامعه صنعتی"، "ملل فقیر و ملل غنی" و غیره پرداخته اند.

کرد اندکگان کثرت راسیون در این مورد نیز کوشا نیامده اند. "نامه پارسی" پس از آنکه احداث شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا را همراه با کشورهای امپریالیستی اروپا و امریکای شمالی بنام "جوامع صنعتی" در تقاضای مقابل "دنایای عقب نگه داشته شده" قرار میدهد، مینویسد:

"بدست آوردن چنین موقعیت برتری فنی و اقتصادی، بدون بهره کشی از دنیای کیه بعد و با بکار بردن خدعه و زور عقب نگه داشته میشود، ممکن نبود و نیست و دنیا مرفه صنعتی از برتری نیروی خود همچنان برای جلب نفع بیشتر استفاده میکند" و "بزرگترین مسئله و تضاد عصر ما تضاد میان خلق های نادرود نیای سرور مرفه صنعتی است و همه مسائل سیاسی دیگر تحت سایه این تضاد عظیم قرار دارد" (۱) (تذکره آزماست).

نظریه رسمی فدراسیون آلمان غربی درباره تضاد عمده دوران ما، که چنین شده همین "جامعه صنعتی" و "ملل فقیر و غنی" است، تسلط این تئوری امپریالیستی را بر کثرت راسیون به ثبوت میرساند، در یکی از اسناد سیزدهمین کنفرانس فدراسیون آلمان غربی (اوت ۱۹۷۰) گفته میشود:

"در عصر امپریالیسم جهانی، تضاد عمده، تضاد خلق های استعمارزده با امپریالیسم و دست نشانگان آنهاست" (۲)

این تئوری مدت ها است که از طرف هیئت حاکمه ایران، برای پرده پوشی سیاست ضد ملی خود به عبارت گرفته شده، چنانکه آقای هوید امینوید:

"ما معتقدیم شکاف بزرگی در حال حاضر در میان ملت های ترومنند و غنی و در حال توسعه وجود دارد و روز بروز عمیقتر شده و برای آرامش حلق بین المللی خطرات زیاد فراهم مینماید" (۳)

ایدئولوژیک های سرمایه داری، باز برای منحرف کردن افکار از برخورد نسل جوان و نسل پیر طبقاتی به مسائل اجتماعی و پدیده پوشی تضاد میان کار و سرمایه درجه سرمایه داری به جستجوی تضاد های جدیدی زبان میبرد از نسل و باغلو در باره منافات نسل ها، نسل جوان را در نقطه مقابل نسل پیر قرار میدهد. "نامه پارسی" - ارگان رسمی کثرت راسیون - در این زمینه نیز عقب نمانده است، در ارگان کثرت راسیون چنین میآید:

"نسل جوان بعلب آن سری از دلایل عینی که آنها را قادر به آموختن آخرین اکتشافات و افکار مینماید، به مقیاس قابل توجهی از پدران خود پیش افتاده و ایدئولهای انسانی را پیش گرفتند" (۴)

با آنکه در "نامه پارسی" نسل جوان که "از پدران خود پیش افتاده است، سپس تهنیت

(۱) نامه پارسی، بهمن ۱۳۴۵، شماره ۲، صفحات ۳۶ و ۳۸

(۲) "پیام به خلق ایران"

(۳) کیهان هوائی، ۲۹ شهریور ۱۳۵۰

(۴) نامه پارسی، مهرماه ۱۳۴۹، شماره ۱، سال ۹، صفحه ۵

تا عمیر مبارزات اجتماعی و طبقاتی قرار میگیرد، ولی بهر حال این نسل که "جنبش نسل جوان" را پدید آورد، "همراه با تضاد های گوناگون اجتماعی در یک از جمله تضاد با نسل کهن" (۱) مبارزه میبرد از در اینجا، تضاد میان نسل نوجوان و نسل کهن، تضاد میان استثمار شوندگان و استثمارگران، تضاد میان کار و سرمایه و غیره در کنار "تضاد با نسل کهن" قرار میگیرد. اگر نسل جوان چنین تضاد عمیقی با نسل کهن دارد، پس چگونه کارگر جوان خواهد توانست در کنار کارگر پیر مبارزه مشترک ببرد؟ آیا این بمعنای ایجاد تفرقه در داخل نهضت و طبقه کارگر نیست؟ آیا این برخورد غلطی است و هر ضد طبقاتی به نسل پیر و نسل جوان نوعی توجیه "علمی" برای "قیام" کثرت راسیون، همراه با مسایل نیروهای چپ رو و چپ نما، علیه حزب نوجوان ایران و رهبری آن نیست؟ آیا نمیتوان این برخورد را نوعی همکاری با شیوه "ساز" که میگوید "نهضت را بی سرکوبید" ارزیابی نمود؟

اثر این "اصل" نسل جوان به "آموختن آخرین اکتشافات و افکار" از پدران خویش پیش افتاده، درباره نسل جوان طبقه کارگر نیز صادق باشد، آیا در این صورت رسالت تاریخی طبقه کارگر به نسل جوان و رهبری مبارزه از طرف حزب طبقه کارگر به "جنبش جوانان" منقل نخواهد شد؟ نتیجه منطقی این ادعا همین است و "نامه پارسی" نیز به همین نتیجه میرسد. در جایگه "نامه پارسی" به بررسی مبارزات گذشته مردم ایران میپردازد، نقش حزب نوجوان ایران (لاید، حزب "نسل کهن") را در رهبری نوجوانان ایران بدست فراموشی میسپارد و مینویس:

"... چون جنبش جوانان اکثریت نوجوان های جوان کشور را که دهقانان باشند، جهیز نکرد... نمیتوانست آن رسالت تاریخی خویش را در پیوند جنبش خویش با جنبش نوجوان های مردم مینماید و در جهت صحیح انجام دهد" (۲) (تذکره آزماست)

رسالت دانشجو

نتیجه منطقی دیگری که از "تئوری" نسل جوان و نسل کهن بدست میآید اینست که در میان نسل جوان، دانشجویان نقش ویژه ای به عهده دارند. بدیهی است که "آموختن آخرین اکتشافات و افکار" فقط درد سنس روشن فکران و دانشجویان است و نه کارگران و دهقانان بطور کلی و با کارگران و دهقانان جوانی که از هرگونه آموزش جدی در شرایط سرمایه داری محرومند.

در یکی از سمینارهای سازمان امریکائیه مینویسد که "روشنفکران آنها بهترین مردم جامعه نسبت به منافع طبقاتی از پدگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میباشند که در میان آنها دانشجویان حساس ترینشان هستند" (۳)

سازمانی دیگری مینویسد که "کثرت راسیون سبانی محصلین و دانشجویان ایرانی به مثابه بلند گوی خلق ایران در خارج است" (۴)

این تضاد های ناساز انفاقی در داخل کثرت راسیون نیست، بلکه هموائی با آهنکی است که از طرف گروه معینی ساخته و رهبری میشود و در کنفرانس کثرت راسیون انعکاس مییابد (۵) در کنفرانس

(۱) همانجا، صفحه ۵

(۲) همانجا، صفحه ۱۷

(۳) گزارش پنجمین سمینار سازمان امریکا، ژوئن ۱۹۷۰، ص ۱۳

(۴) اعلامیه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ، ۷ اکتبر ۱۹۷۱

(۵) در یاد همین سمینار کثرت راسیون (ژوئن ۱۹۶۹) یکی از سخنرانان مینویسد: "هنوز که هنوز است، عد و معد و سر نوشت سازمان ما تعیین میکنند. این عد که بیشتر همان عد های هستند که در سمینار های اوراگینو شرکت میکنند و همان عد های هستند که در کنفرانس های جوانان نماینده انتخاب میشوند" ص ۷

د هم ښه دراسيون پيښې آښده است .

پاښين يودن ساج اگانجې ډډه هڅې مردم ښور هڅې اي عقب نكېد اشته سېډه
نسېب په مسائل اجتماعي - سياسي (ميهنې) يكو ازموانغ رشډ سريغ ترآ
د هڅې و قووه د نړيوښپه رېشه اي است . د رنتيخه ادلي برين و ايفسه
سازماندياي دانشخوښي در در اخطا فعلې آماده ساختن نېروهېاي خود پراي
گډ په رفع اين مواعع است . (۱)

براي منيقات خاتمه چه پدیده ای بهر از این که ... بران و دانش نویان باعام ضعف ، ها و
تزلزل ها و تردید ها و نوسان های خود فقط به ادعای روشنفکری و معلومان ، خویش حرب ذبیه کارگر
را از رهبری مبارزه دناورزند و سرنوشته نهبت ، رابند سد ، گیرند ؟ مگر "مارکوزه" های که احزاب کمونیست
را به ادعای البته نویابه "اپوزسیون قانونی" تبدیل شده اند و ذبیه کارگر کشور های پیشرفته سرمایه
داری را با آنها هم اشکه باک نام سرمایه داری پیوند خورد ه است ، نارد میکنند و برای روشنفکران و
دانشجویان رسالت خاصی قائل میشوند و آنها را نیروی انقلابی دوران جلوه میدهند و پراه آثارشیم
میکشاندند و از این راه به همراه کردن مبارزان و تفرقه اندازی در داخل نیروهای انقلاب پیو میدهد ازند ،
علا در جهت حوصیه "سیا" که "از چپ بزنند" اقدام میکنند ؟ مگر اقدامات نروه های چریک که
همین رسالت روشنفکرانقلابی را بعهده گرفتند و زحماتشان را "بره ای سربراه" خواندند ، در
آخرین مورد پیره برداری رژیم برای شد بد برور و اختنای قرار نگرند ؟



امپریالیسم و ایدئولوگ های آن برای مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و بی اعتبار کردن کشور -
های سوسیالیستی ، ایجاد نمرای در میان نیروهای انقلابی و ترفیخواه و تفرقه اندازی در صفوف آن
په شوبه های جدید و مسل میشوند . در این میان تئوری باقی ها و لفاظی های چپ نمکه با اندکسی
دق ماهیت ارتجاعی و راست آنها را بخوبی میتوان تشخیص داد و پوششی است برای فعالیت های
تخریبی که ما "مذانه افراد کم تجربه را بدام میاندازد ، باید در مرکز توجه قرار گیرد . هشجاری در قبال
این بود ، ها و مبارزه علیه آنها از و تالیف اساسی عام نیروهای مترقی اصیل است .

م . مهرداد

چگونه باید

مارکسیسم - لنینیسم

را آموخت

لنین میگوید :

جهان بینی مارکسیستی پروتوان است ، زیرا حقیقت است . این حقیقت راه خود را بینر از
به جلو میگذارد . عطش فرا گرفتن جهان بینی علمی و انقلابی مارکسیستی جهانگیر شده
است . ایدئولوژیهای محقر ، منسطفه آمیز ، فریب آمیز بورژوازی و خرد بورژوازی در مقابل آن
د مدم باشکست بیشتری رو برو میشوند . در نبرد ایدئولوژیک ، مارکسیسم - لنینیسم با
پرچی افراخته ، به پیش میرود و دروغ و باطل و خرافه را لگد مال میکند .

در کشورمان نیز عطش فراگیری مارکسیسم در میان جوانان شدت گرفته است . شاه ، هویدا
و دیگر سخنگویان رژیم بدان اعتراف می کنند . راد یو و تلویزیون دولتی میگویند تا با تسو سل
به جعایات ساخت جاسوساز ساوات در مقابل جهان بینی با عظمت مارکسیستی به مقابله
برخیزند . تاریخ نشان خواهد داد که این تلاش مذبحخانه ای بیش نیست و با سخنسان
عامیانه و مود پانه مشتی مرتد و خود فروخته نمی توان بایک سیستم فکری آزموده و علمی که در
پرتو آن جامعه انسانی دگرگون میشود ، به مقابله برخاست .

وای فرا گرفتن مارکسیسم - لنینیسم اگر با اسلوب درست انجام نگیرد ، نمی تواند نتیجه
لازم را بدهد .

معمولا نوآموزان مارکسیسم آموختن آنها از خواندن یکو از کتب کلاسیکها که در دسترس آنها
قرار گیرد آغاز می کنند . کتب کلاسیک های مارکسیستی منابع اولیه گرا نیهای برای معرفت
یافتن به جهان بینی مارکسیستی است . ولی این کتابها در زمانه نیست . کلاسیک های
مارکسیستی کتب خود را غالبا در جارجوب مناظره فکری و منطقی باید جریان فکری و سیاسی
معین و مدافعان آن نگاشته اند . آثار آنها همه به پراچیک انقلابی بند کرده است و
افزارهای نبرد بوده است . اندیشه مارکسیسم - لنینیسم از خلال این آثار پند ریخ نتایج
یافته است . باین جهت خواننده دقیق میتواند تحول و تکامل مفاهیم و احکام و استدلالات

(۱) ماهیاری و نوزاد در همین شماره نشریه دانشجویان ایرانی شماره ۹ و ۱۰

راد این آثار تعقیب کند. بعلاوه هیچک از این آثار بتنهائی نمود آران نضجی نیستند که اندیشه مارکسیسم - لنینسم در دوران ماطی کرده است. زیرا جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی، اگرچه در بخش اساسی و عمده آن، بنائی است که مارکس و انگلیس و لنین ایجاد کرده اند، ولی بعدها پراتیک وسیع و نیرومند انقلابی در سراسر جهان آنرا غنی تر و دقیق تر و جامع تر ساخته است. بویژه در کشورهای سوسیالیستی که این جهان بینی به ایدئولوژی مسلط بدل شده، مارکسیسم - لنینسم بمثابه جهان بینی و سیستم علمی تفکر تکامل عظیمی را طی کرده است.

لذا آموختن مارکسیسم باید، چنانکه حتی انگلس در دوران خود تأکید کرد، بمثابه علم صبور گیرد و آثار کلاسیکهای مارکسیستی بمثابه منابع اولیه بکمت این آموزش بشتابد. مارکسیسم - لنینسم از سه جز عمده "فلسفه"، "اقتصاد" و "کمونیسم علمی" تشکیل شده و هر یک از این سه جز را دارای بخشهای مهم و مفصلی است. مثلاً فلسفه از بخشهایی مانند دیاک تیک و ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی مرکب است و آموختن تاریخ فلسفه و برخی علوم فلسفی مانند "اتیک مارکسیستی" و "استه تیک مارکسیستی" و "آته نیسم علمی"، ولودرکلی ترین آن و داشتن اطلاعات مقداتی از علوم طبیعی در این زمینه ضرور است. یا اقتصاد مارکسیستی از بخشهای اقتصاد مابیل سرمایه داری، سرمایه داری و سوسیالیستی مرکب است که هر یک مبحث بزرگی است و یا "کمونیسم علمی" مشتمل بر آموزش حزب طراز نوین طبقه کارگر - استراتژی و تاکتیک آن، ساختمان جامعه نوین و دو فاز اساسی آن و مسائل مربوط به تاریخ نهضت کارگری است. بدون داشتن تصور جامع ولو مختصر از مهمترین مقولات و احکام سه بخش اساسی مارکسیسم همیشه احتمال یکطرفه بودن فکر، غلو زائد در یک جهت و فراموش کردن جنبات دیگر، آشفته فکری و کزفکری و انحراف وجود دارد.

فقط پس از داشتن این تصور جامع است که درک آثار کلاسیکها، بشکل درست آن میسر است و خواننده میتواند از این آثار استفاده لازم را بکند و آنها را بشکل خلاق بفهمد و بکار بندد و دچار دکاتیسم و شیوه های جزئی و ملانقطی نشود و حکمی را جدا از شرایط تاریخی آن بر شرایط تاریخی دیگر تطبیق ندهد و خلاصه آنکه از متون مارکسیستی استفاده درست و ضرور را بعمل آورد.

در زبان فارسی برای آموختن فلسفه و اقتصاد و کمونیسم علمی در رسانه های لازم متاسفانه وجود ندارد. حزب ما با انتشار ترجمه بخشی از کتاب آفاناسیف در باره اصول فلسفه و انتشار جزوات و کتبی مانند "القبای مبارزه"، "واژه های سیاسی و اجتماعی"، "زندگی و

آموختن لنین"، "بنیاد آموزش انقلابی" گمبائی در این ست برداشته است که البته کافی نیست. بعلاوه در مجله "دنیا" مقالاتی در توضیح مسائل فلسفی و اقتصادی نشر یافته است.

در زبان فارسی یک رشته آثار کلاسیکهای مارکسیستی ترجمه شده، ولی آنها محدود کافی نیست. لذا متاسفانه در زبان فارسی افزارهای آموزش مارکسیسم - لنینسم باندازه کافی بوجود نیامده است.

با اینحال میتوان موافق اسلوب یاد شده در این مقاله، بکمک در رسانه های موجود خود را برای بهره گیری از آثار کلاسیک های مارکسیستی که بفارسی ترجمه شده آماده کرد. اکنون حزب در نظر دارد یک سلسله برشورهای تعلیماتی متضمن برخی مسائل مهم فلسفی و اقتصادی مارکسیستی و نیز انطباق این مسائل بر جامعه ایران را منتشر سازد. در صورتیکه حزب در این کار موفق شود از جهت ایجاد در رسانه های مقداتی کام سودمند تساهل ای برداشته شده است.

برای کسانی که به زبانهای مهم جهانی آشنا هستند، دسترس به در رسانه هایی که در اتحاد شوروی تهیه شده میسر است. به این افراد توصیه اکید می کنیم که آموزش جامعی بر اساس این در رسانه ها کسب کنند تا بتوانند از آثار کلاسیکها بد رستی و باعق لازم بهره ور گردند. در مورد آثار کلاسیکهای مارکسیستی برخی از آنها بویژه "مانیفست"، "مزد، بهبه سود" و "سرمایه" و نیز نوشته های انگلس که بقصد سیستم بندی آموزش مارکس نوشته شده (مانند "آنتی دهرینگ"، "منشأ خانواده و دولت"، "دیاک تیک طبیعت") میتواند کتب بنیادی و آغازی شمره شود. برخی از اینها هنوز متاسفانه بفارسی ترجمه نشده است.

وظیفه مارکسیست های ایرانی است که آموزش و فراگیری جهان بینی علمی و انقلابی مارکسیسم لنینسم را که کلید نبرد در راه عدالت اجتماعی و پیروزیهای بهره دهان علیه بهره کشان است به مرحله بالائی اوج دهند.

۰۱ کوشیار

نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک

در سطح جهانی

سیزدهمین کنگره کنفدراسیون قطعنامه ای هم در باره "امور بین المللی" صادر کرده است. محتوی اصلی این قطعنامه "رهنمود" برای همکاری کنفدراسیون با گروه ها و سازمانهای مترقی، ضد امپریالیستی و دمکراتیک است. بنظر ما بررسی اینکه تلفی رهبری کنفدراسیون از این گروه ها و سازمانهای مترقی، ضد امپریالیستی و دمکراتیک چیست و این همکاری را چگونه می خواهد انجام دهد، مفید است.

پیکار

همکاری با سازمانهای دانشجویی خارجی

قطعنامه مینویسد:

"بر اثر اوج مبارزات خلقهای در بند استعمار و بر اثر توسعه آگاهی اجتماعی و سیاسی در کشورهای مروج جنبش دانشجویان کشورهای اروپایی و امریکائی در سالهای اخیر ترایشهای نوینی یافته است. یکو از نتایج این حرکت جدید بوجود آمدن گروه بندیهای مختلف و در عین حال متفاوت باگذشته است. این امر باعث از دست رفتن فونکسیون اتحادیه های ملی سنتی گردیده است. خصوصیت دیگر این حرکت تفرقه گروهها بصورت گروه بندیهای محلی و عدم ایجاد سازمانهای جدید دانشجویی در سطح ملی است."

در نخستین برخورد، این ارزیابی مبهم بنظر میرسد. ابهام در کجاست؟ پیدا یاز گروه بندیها و بسختی دیگر تجزیه و انشعاب در اتحادیه های ملی هیچوقت دارای ماهیت کسان نیست. یعنی گاه جدا می ممکن است مترقی و گاه ارتجاعی باشد. آیا "گرایز نوین" در همه جایکدام بروز کرده است؟ قطعنامه اشاره پاسخی به این مسئله نمیدهد و ابهام در همینجا بروز میکند.

ولی یاد قب بیشتر "ابهام" بندری بر طرف میشود. وقتی قطعنامه غلب بروز این "گرایز نوین" و ایجاد "گروه بندیهای مختلف" را "اوج مبارزات" و "توسعه آگاهی اجتماعی و سیاسی" میدانند، معنی اثر آنست که هم "گرایز نوین" و هم "تعلیم گروه بندیها را مترقی" ضد امپریالیست و دمکراتیک تلقی میکند. بویژه آنکه قطعنامه "همکاری و همبستگی نامن و متقابل با کلیه گروه ها و سازمانهای مترقی و دمکراتیک" و حتی "لیبرال" را توصیه میکند. (رنگیه در قطعنامه است)

واقعیت اینست که چنین گروه بندی بهائی بوجود آمده است. ولی اولا بروز چنین پدیده ای بهیچوجه در همه جانشانه گرایز مترقی نیست، بلکه چه بسا نتیجه انشعاب بویژه گروههای چپ رو و چپ ناست، و بهمین جهت نادرست و ارتجاعی است. و ثانیاً و بهمین دلیل نمیتوان "تعلیم" این گروه ها را در یک ردیف قرار داد، همه آنها را مترقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک نامید و همکاری و همبستگی کامل و متقابل با همه آنها را "بخاطر یکسان" توصیه کرد. ثالثاً در عمل حتی این "بسان شناختن در حرف" هم رعایت نمیشود، یعنی رهبری کنفدراسیون در سب با همان گروههای چپ رو و چپ ناست که همکاری و همبستگی متقابل دارد و درست با گروهها و سازمانهای واقعاترقی، دمکراتیک و ضد امپریالیست است که دشمنی میبیزد. همکاری رهبری کنفدراسیون با گروههای مائوتیستی، سوسیالیستی، آنارشوییستی و نظائر آنها از جمله در فرانسه و در آلمان غربی و دشمنی رهبری کنفدراسیون با گروهها و سازمانهای چپ واقعی و از جمله کمونیستها، با زهم بعنوان نمونه در فرانسه و آلمان غربی، بهتر است گواه این مدعا است. دیگر از دشمنی رهبری کنفدراسیون با سازمانهای دانشجویی در کشورهای سوسیالیستی صحبت نمیکنیم، زیرا بیژی که عیان است چه حاجت به بیان است.

با این ترتیب "رهنمود" کنگره سیزدهم برای همکاری با کلیه گروهها و سازمانهای مترقی ضد امپریالیست و دمکراتیک دارای چه محوی واقعی است؟ آیا وقتی رسالت همکاری با گروههای "لیبرال" توصیه میشود، ولی در عمل فقط با گروههای چپ رو و چپ ناست که سیاست آنها عموماً با به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع میبیزد - همکاری و همبستگی بعمل می آید و در همانحال با تمام گروهها و سازمانهای واقعاترقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک دشمنی میشود، میتوان از "همکاری و همبستگی با نیروهای مترقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک" سخن گفت؟

کنفدراسیون و اتحادیه بین المللی دانشجویان

قطعنامه میگوید:

"کنگره در واژه هم پس از سالها بحث قاطع خود را مبنی بر ماندن و شدت بد فعالیست انتقادی در داخل ای - یو - اس اتخاذ نمود. اجرای این تصمیم در مرحله اول منوط به توسعه فعالیتهای کنفدراسیون در سطح بین المللی و ایجاد روابط مستقیم و مستحکم با کلیه گروههای دانشجویی و مترقی - بطوریکه در بندت آمده است - بود و در مرحله دوم بستگی به توسعه خود آن فعالیتهای انتقادی بطور عملی دارد."

در اتحادیه "ابهام" نخستین یکلی بردار، شده است. اتحادیه بین المللی دانشجویان تنها سازمان جهانی دانشجویی با سیاست مترقی، ضد امپریالیست و دمکراتیک است. ولی رهبری کنفدراسیون نه فقط سخنی هم از "همکاری و همبستگی کامل و متقابل با این سازمان نمینند، بلکه تصمیم قاطع میگیرد که فعالیت اتحادیه را بخواند؛ مبارزه با "بندت" و "بندت"

نگوین دینه تی

پسرگی ازده «دوی خوین»

و برآن آتش زدند .
 هرگز نخواهند توانست این آتش را فروشانند
 بهرخانه بیرون از حقه آن نخواهند توانست بد بیرون
 چون تو هنوز روان است
 زیر زمین آنرا میگذ
 ساران آنرا نمیشوید
 و سرخ در آفتاب میدرخشد .

آنها ده و ده گده رامیسوزانند
 انسانها را چون درندگان از پای درمآوردند
 و مردان را در رود هامیاند آزند .
 آنها میگذارند که شما اشک بریزید
 آنگاه که به سوی جنوب مینگرید
 از آن سوی رودها و ورای کوهها
 ببینید که آسمان از زاغهای سیاه پوشیده است .

از یاد ببرید "دوی خوین" و مردمش را !
 اشک بریزید ، برادران و جواهران !
 هر قدر که خون روزی
 نهمه آنتزای خواهد شد
 و خونبهای پسران ده "دوی خوین" را
 خواهد گرفت .

خانه تو در دوی خوین بود
 مانند مرغی باخوتی
 بر روی کاویتر میسستی
 و کلهی از برک بر روی سرت میگذاستی
 دست میخواست بازی گوی و برقصی
 تو نه این آدمکها چه کرده بودی ؟
 آواز تو برای آنها گوشه خراش بود
 آنها از آرامش تو سرخود مسرزیدند
 و درین خون آشفته آنها غصه میخوینید .

روز ترا سائززدند
 بدارت در برنخزار بود و ما درت در بازار
 سر با زحانه دهنگ در حقه
 بدارت در دوت کجاشینند
 سیر آنگه تو دهان بازگویی
 خدیابنده از آنرا گریز
 تو انسان غرقه در خون
 با جسمی در
 آدمکها را سر میسوزانند و مسرزیدند
 سیر آن فریاد گمید : او هنوز زنده است ، برین
 سائززدید ، روز سیرین !
 : سرزوی خیره بود انبندند



کنفدراسیون و جنبش آزادیبخش

خلق فلسطین^(۱)

زمانی بود که رهبری کنفدراسیون خود را "مدافع بر حرارت" جنبش آزادیبخش خلق ویتنام با خود میساخت. پس از خندن این حرارت فروکش کرد و انقلاب کویا در مرکز توجه ارثانهای کنفدراسیون قرار گرفت. این سرودا هم پس از چندین خاموش شد. و اینک مدتی است فریاد "دفاع از جنبش آزادیبخش خلق فلسطین بگوش میخورد. آیا این جزو مدها و این تفسیرات تبارفی است؟ آیا دفاعات بر حرارت "فصلی" واقعی است؟ ما میگوئیم بایررسی کوتاه موضوع کنفدراسیون در برابر جنبش آزادیبخش خلق فلسطین این مسئله را روشن کنیم.

دفاع از جنبش آزادیبخش خلق فلسطین

خلق عرب فلسطین مورد تجاوز صهیونیسم و امپریالیسم قرار گرفته، آواره شده و از حقوق زندگی آزاد و مستقل محروم گردیده است. این واقعیت مسلم است که فقط همان صهیونیست ها و امپریالیست ها و نیروهای آنان هستند. بنابراین دفاع از جنبش آزادیبخش خلق فلسطین و آنچه هر فرد و هر سازمان منفری، مدامپریالیست و دمنژانگ است. نااینها که مسئله کلی است انتظاری نیست می آید. چون خیلی ها از حمله کنفدراسیون - مدعی دفاع از جنبش آزادیبخش فلسطین اند.

بسی لازم دفاع خندن و واقعی از جنبش آزادیبخش خلق فلسطین کمک مادی و معنوی در حد دامنه - مد این جنبش. گفتند تا همین وحدت در داخل این جنبش، پشتیبانی از در میان و مبارزه با دشمنان این جنبش و گفتند به یافتن راه حل واقعی و عادلانه برای تیل به دست بران این جنبش است. در ضمن این است که مبارزات خارج از کشور می شود.

دفاع فلسطین و کنفدراسیون از آن جهت که دفاع است

پس از آن همه برای دفاع از جنبش آزادیبخش از جنبش آزادیبخش خلق فلسطین باید حمایت کرد. کنفدراسیون در کشور و هم اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (کویس) است. مسئولیت ما در کنفدراسیون و همی به دفاع از جنبش است. در برابر آنچه که شده و هرگز نباید از دست داد.

ما باید حامی دفاع از فلسطین باشیم. در این جهت باید که در ایران و مستشرقین موافق و در خارج فلسطین را در دفاع از فلسطین در این جهت که در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

ما باید که در فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

کنفدراسیون و جنبش آزادیبخش فلسطین - ما با هم هستیم.

و جوانان کشورهایشان کرده اند.

- مکرر در تمام مدت تاریخ میسر در تحت فشار و اجتناب و تعالیات هفتت های نمایندگی خارجی و بیوزنه سازمان جوانان عربون، اتحادیه سن احمی دانشجویان (آ. آ. ج. عرب) و دیگر سازمانهای کشورهای اروپای غربی - به استناد آسانی - وارد است تا مسائل و مشکلات حیثی هستند.

- ما باید کنفدراسیون را در اعتراض به رویه نبرد و ستاندن تحلیله و متزلزل رهبران کویس کشور را برای چند ساعت ترک نمود.

- کویس خواسته است که موضوع مسلط متفاوت و مخالف یعنی رویزیونیسم مدرن و صمیمیت رویزیونیسم را با هم بکتابیاورد.

- ما با تعجب مشاهده می کنیم که در این مسائل گمانی یافت میشود که با دوزبان صحبت - در اینجانب مشاهده بیرونی اصون بحکم میخورد. . . . حیثی که موضوع اصلی خود را مورد مشاهده قرار داده میخورد و میزند و بیرون از حسی - بحر سازمانهای سیاسی برقراری که تا چند روزی آن هستند باقی می ماند.

- ما چگونه انتظار داریم که حق و دانشجویان ما از جنبش نمایانستایی عقبی نماید در حقیقت سیاست فریب است. و تعد و غیرت بیاد میخورد و موضوع بیرونی در این همه و در هر حال این بوده در فلسطین و ما بر رویه های عرب را مقبول کرده است.

- این فلسطینی ها هستند که در باره سیاست بیرونی خود واهی دارند که باید در اینر حادثه با منحصزه آن بیرونی سیاست خود را با بیعت نماید تا جنبش نمایانستایی از نمایانستایی نماید.

- همثاری نزدیک و همه جانبه سازمانها با آنرا باید که تا حد زیادی به نتایج این کشور و موضوع اصلی کویس در مورد اختلافی که همیشه با آن رویست بخشی خود دارند.

بنظر می رسد که همین نحوه حمایتی باشد. در اینجا صحبت است که در این حد است که ما باید کنفدراسیون - که در کشورهای کشورهای در این جهت است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است. در فلسطین و فلسطین را در فلسطین است.

دوّم و خروجی رهبری کنگد راسیون "افرا برای است که از موضع "اشرفی" وی راه حل سیاسی برای مسئله فلسطین "ماژماراند" و "خانانه" است.

حکمت این نطفه را در رد داشته باشیم که وقتی رهبری کنگد راسیون از "پیروزی جنگ انقلابی" جنبه آزاد ساختن فلسطین سخن میگوید ، معلوم نیست از این پیروزی چه میفهمد. میسر این نکته نمایان دقت است که وقتی رهبری کنگد راسیون انتظاریستییانی و عقد اتحاد شوروی را "واهی" میداند ، عقد نظام دول عرب را بدون استثنا ، منفی مینماید و حتی جنبش دانشجویان فلسطینی را مورد حمله قرار میدهد ، معلوم نیست چگونه پیروزی جنبش آزاد بخش فلسطین را در برابر سروی متحد صهیونیسم و امپریالیسم ناهمین شده میدانند. آیا حذف اتحاد شوروی بعنوان نیرومند ترین و مطمئن ترین پشتیبان جنبش آزاد بخش فلسطین ، نقی حمایت دول عرب ، بویژه جناح مترقی آن و احلال در این جنبش از راه حمله بیکی از بخشهای مهم آن ، یعنی جنبش دانشجویان فلسطینی ، بمعنی تنها گذاشتن و در نتیجه محتوم به شکست گردان جنبش آزاد بخش فلسطین نیست؟ آیا آن نوعی باسبلاح انقلابی نمایان بصورت موضع واقعی ارتجاعی از آب در نمی آید؟

اما راه حل سیاسی مسئله فلسطین چه معنی است؟ خلق فلسطین به مورد تجاوز نیروهای امپریالیستی اسرائیل قرار گرفته اند. در اد از نظام استبداد و از حمله مبارزه مسخانه (نه تروریسم) برای نجات اسرائیل و برپا کردن نظام دموکراسی بخواهند میبایست تصور کنند که میبایست اسرائیل را نام نگذارد و اسرائیل را مبارزه مسخانه بکنند و بدینوسیله مسخه را "حذف" نماید و بخواهد و تصور کند که میتواند فقط با این وسیله اسرائیل را بشکند. با استبداد عادلانه خلق فلسطین وارد ، در اد جنبش داده است. خدایان جنبش بویژه در آنجا است که به نیروهای تجاوز کار صهیونیستی و امپریالیستی برای ادامه سیاست تجاوزگاران خود بیشتر پمانه میدهند و در نتیجه پس به هدف عادلانه خلق فلسطین را در مسخات و بخرنجی های جدید میند و باز هم بعضی می اندازد. مبارزه ایستاده به صهیونیسمهای اسرائیل هم ، با پشتیبانی امپریالیسم امریکا ، راه حل سیاسی و از جمله قلمنامه شماره ۱۶۱ ، برای امنیت وارد میشوند ؟

بنابراین راه حل سیاسی مسئله فلسطین بدان معنی است که حق زندگی آزاد برای خلق فلسطین تأمین شود ، اسرائیل تجاوز کار سرگردان خود را انده نمود ، بدون آنکه پیمانهای برای ادامه استبداد صهیونیسم و امپریالیسم عرب ، سرکوب جنبش آزاد بخش فلسطین ، بفره از حل عادلانه مسئله فلسطین زودتر بد صلح جاور میانه ، نه نهایت بد صلح چهارم است ، مسخاست صهیونیست ها و امپریالیست ها بشوند. ملاحظه مسود که در اینجا هم موضع باسبلاح انقلابی ارتجاعی از آب در نمی آید .

اما نکته حایلی تر آنست که رهبری کنگد راسیون که با آن ترتیب از جمله اندکی جنبش آزاد بخش فلسطین باسبلاح دفاع میند در واقع دلش برای خلق فلسطین مسخخته است، بلکه میخواهد این انکار را به رسمیتی براهان که بیق دهد و از این راه موضع نادرست و زیان بخش خود را در مورد ایران توجیه کند . ببنیند نمایند که کنگد راسیون در کتبه "گوهر" چه گفته است :

"بارتیژانها در میان ایران - که بنام محس نخستین نماینده اینان با نیروهای دیگری "نروه سباهش" خوانده میشوند - ضد های بارتیژانی را بتار بادند که

چند تن از آنها را سیرد مسترکشان با فدائیان علیه اسرائیل آموخته بودند . اگر دفاعیه باک نژاد بیان زبانی همیستی میان مبارزه مردم ایران و جنبش خلق فلسطین بود مبارزه سباهش میان عملی آنست ."

آیا این تلاش از این گویاتر ممکن است ؟

اتحاد شوروی و جنبش آزاد بخش خلق فلسطین

نخست این واقعیت را بدانیم که سخن از توسعه سیاسی اقتصاد و ناهمی شوروی در خوا و مابعد نزدیک فقط زبان امپریالیست ها و صهیونیست ها است. هیچ رنگ "حپ" و "انقلابی" نمیتواند این همزیانی و همصدائی را بشویند ، چون هیچ نیروی واقعا انقلابی ، مترقی ، ضد امپریالیست و دمکراتیک در سراسر جاور میانه وجود ندارد که این چنین سیاست اتحاد شوروی را در جاور میانه و نزدیک ارزیابی کند . برعکس تمام این نیروها پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی را ضلک اصلی مبارزه ضد امپریالیستی خود میدانند .

در مورد کمک مادی و معنوی اتحاد شوروی به جنبش آزاد بخش خلق فلسطین رهبری کنگد راسیون نه فقط مسخراست ، بلکه نقض اتحاد شوروی را در این زمینه "خانانه" و "ضد انقلابی" میدانند . ولی خود سخنگویان جنبش آزاد بخش خلق فلسطین چه میگویند ؟ ایمن واقعیت رانه از زبان سخنگویان آن ، بلکه از زبان خود رهبری کنگد راسیون بشنویم :

" یکی از معاونین گوهر که در عین حال مسئول امور بین العلیی است پشت میز کنفرانس و از همیستگی انقلابی بین جنبش فلسطین و سازمان دانشجویان آن و سازمان دانشجویان شوروی داد سخن گفت ."

این نقل قول مستقیم و بدون تفسیر نماینده کنگد راسیون است. وی بخواهد بیزی همس هست که همه حاکی از وجود همیستگی بین اتحاد شوروی و جنبش آزاد بخش فلسطین و نشانه سیاسی خلق فلسطین از اتحاد شوروی است. ولی نمایند که کنگد راسیون برای اینکه از ارزش آن بکاهد و آنرا نقی کند به "تفسیر" دست زده است. با اینهمه واقعیت را در لای آن میتوان دید. از جمله :

- کتبه که برای هر بیامی - هر چه که محتوی آن بود که میزد برای نمایند ه شوروی نیز تک مفصلی زد .

- رئیس جلسه . . . از همیستگی انقلابی بین جنبه فلسطین و دولت شوروی که تا آنجا که ما از مواضع واقعی جنبش مطلع هستیم مآلنا با اهمیت ندارد صحبت کرد .

- . . . از طرف دیگر از اتحاد جماهیر شوروی یعنی یکی از میثترین این طرح که تمام قدرت و نفوذ سیاسی ، اقتصادی و ناهمی خود را بصورت تحس یافتن آن در سیرد بدست آوردن پشتیبان انقلابی جنبش تعدید به من میآورند .

- این فلسطینی ها هستند که در باره سیاست شوروی تصور واضح دارند . . .

- رهبری گوهر . . . حتی جانب داری را هم رعایت ننموده و با سکوت جدید در اسرائیل اما نمایند ه شوروی تعریف و تمجید از آنان و اعتزام وجود همیستی انقلابی بین جنبش فلسطین

فلسطین و بخت دانشجویی آن سازمان جوانان شوروی . . .

بنابر میرسد که همین نمونه ها کافی است. فقط باید افزود که جنبش دانشجویان فلسطینی که در صحنه بیناراست وجود همبستگی انقلابی بین اتحاد شوروی و جنبش آزاد بیدار خلیج فلسطین را پیش از یکبارتأیید میکند و بی رهبری نقد راسیون دانشجویان ایرانی که در متروپول های کشورهای امریالیستی نشسته است این همبستگی را غنی میکند. کدام یک از این ارزیابی ها ارزش دارد، لازم توضیح نیست.

علت درکجاست؟

با بررسی کوتاه فووروشی میشود که علت حزر و مد ها و تغییرات در مورد ویتنام و فلسطین درکجاست. رهبری نقد راسیون در سیاست خود در امور بین المللی هم مانند مسائل ایران د وهد فر. اساسی را تضعیف میکند: پیروی از یک عتی جیب روانه و یک سیاست صد شوروی و سیاست صد شوروی - نه محتوی اصنی آن آنتی کمونیسم است - جز عمده است. در آن زمان که میشد با سفسطه و تحریف و دروغ نمک اتحاد شوروی به ویتنام رانعی کرد، "دفاع اروپیتام" در سرلوحه بود، زیرا ازین راه میشد اتحاد شوروی را مورد حمله قرار داد. وقتی دیگر این نمک چنان آشکار شد که حتی نماینده نقد راسیون در کنفره "کوپس" میگوید: اتحاد شوروی "سالیانه" می یارد هابه جنبش ویتنام نمک ناهمی و اقتصاد می دهد. دیگر دفاع از ویتنام جنبه نشریفاتی بخود میگیرد. وقتی بنظر میرسد که کوبا از اتحاد شوروی "انتقاد" میکند، انقلاب کوبا مورد "ستایش" بود. ولی هنگامیکه فیدل کاسترو تردید می برای هیچکس باقی نگذاشت که کوبا دست و متحد وفادار اتحاد شوروی است، انقلاب کوبا هم اجمعت خود را از دست داد. وقتی در جنبش فلسطین هم بنظر میرسد که میشد با سفسطه و تحریف و دروغ نقش قاطع اتحاد شوروی را در کمک مادی و معنوی به جنبش آزاد بیخش خلق فلسطین نغی کرد، فریاد "دفاع از فلسطین بلند شد. ولی زمانیکه کنفره "کوپس" نه فقط با سیاست صد شوروی نماینده نقد راسیون همصدا نشد، بلکه آنرا رد کرد و همبستگی انقلابی بین اتحاد شوروی و جنبش آزاد بیخش فلسطین را اعلام داشت، جنبش و سازمان و کنفره دانشجویان فلسطینی نیز مورد حمله قرار گرفت.

چنین است واقعیات سرسخت نه نقاب انقلابی را از جبهه ضد انقلاب بیون ضد کمونیست بسا برحیمی میدرد.

م. رونمدل

از چه وجه باید کرد؟

چه وجه مشترکی بین اکونومیسم و تروریسم وجود دارد؟

ماد رتصره بالا، یک اکونومیست و یک تروریست غیر سوسیال دمکرات را که تصادفاً همفید در آمده بودند با هم مقایسه کردیم. وی اثر بطور کلی بموضوع بنگرم آتوت باید گفت که بین این و آن یک رابطه ناگزیر درونی و نه تصادفی، وجود دارد که در باره آن ما مجبوریم نیلا سخن بگوئیم و موضوعی است که بحث در باره آن از لحاظ مسئله پرورش روح فعالیت انقلابی یک امر ضروریست. اکونومیستها و تروریستها ی کنونی یک ریشه مشترک دارند و آن: سرفرود آوردن در برابر جریان خود بخودی است که ماد فصل گذشته راجع به آن، بعنوان یک پدیده عمومی، سخن رانددیم و اکنون آنرا از لحاظ تائیری که در رشته فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی دارد مورد مذاقه قرار میدهیم. در تارون این ادعای ناممکن است خلاف گوئی جلوه کند زیرا ا هرا تفاوت بین کسانی که روی "مبارزه عادی روز مره" اصرار میورزند و آنهائیکه افراد جداگانه رابه فد ا کارانه ترین مبارزه ها دعوت مینمایند بسیار است. ولی این خلاف گوئی نیست. اکونومیستها و تروریستها در مقابل قطب های مختلف جریان خود بخودی سرفرود میآورند: اکونومیستها - در مقابل جریان خود بخودی "نهضت ضد در صد تارگری" و تروریستها در مقابل جریان خود بخودی خشم و غضب فوق العاده روشنفکرانی که نمیتوانند با امکان ند ازند فعالیت انقلابی را با نهضت تارگری در یک واحد کل بهم پیوند ند. کسیکه ایمانش از این امکان سلب شد میا هرگز ایمان ند اشتهاست حقیقتاً برایش دشوار است بجز ترور را چهاره دیگری برای اذفا احساسات خشم آکین و انرژی انقلابی خویش بیاید. بدین نظر سرفرود آوردن هر یک از این دو خص مشی هذ کوره فوق در برابر جریان خود بخودی چیزی نیست جز همان آغاز عملی کردن برنامه مشهور: "این برنامه چنین است: کارگران خود علیه کارفرمایان و حکومت مبارزه اقتصادی" میکنند (موتف) باید ما را بیخشد که فکر او را با سخنان مارتینسف بیان مینمایم! ما بر آنیم که حق داریم اینکار را بکنیم زیرا در این بین هم گفته میشود کسیه چگونه فترت کارگران در جریان مبارزه اقتصادی "به رژیم سیاسی سوق می یابد"، - ولی روشنفکران مبارزه سیاسی را با توان خویش و طبیعی است که به نمک ترور انجام میدهند! این

بند استثنای - کاملاً منطقی و ناگزیر است که ولو کسانی که اقدام بعضی نمودن این برنامه میکنند - خود نیز به ناگزیر بودن آن پی نبرده باشند باز نمیتواند در آن اصرار ورزید . فعالیت سیاسی دارای قانون مخصوص بخودی است مستقل از شعور کسانی که حتی با مستهان حسن نیت مردم را به ترور و پایه حبس سیاسی دادن به مبارزه اقتصادی دعوت میکنند . دوح هم با بیات حسنه برپانده است و در موضوع مورد بحث بیات حسنه شخصی را از سوی خود بخود به " راه کمتریس " مقاومت و به راه برنامه صد درصد بورژوازی نجات میدهد . بالاخره این نکته هم نماد فی نیست که بسیاری از لیبرالهای روس - خواه لیبرالهای آشکار و خواه لیبرالهایی که نشات مارکسیستی بیروی خود رده اند - از دس و جان علاقمند به ترور و نوشا هستند که در لحظه حاضر از رونق تروریستی پشتیبانی نمایند .

از اینرو هنگامیکه " گروه سوسیال - رولوسیونر سوابودا " بوجود آمد و مساعدت و همراهی همه جانبه به جنبش کارگری راودایفه حویش قرار داد ولی ترور را داخل برنامه خود نمود و خود را از سوسیال دمکراسی با اصطلاح میری دانسته آنوقت این قضیه یکبار دیگر صحت دروآند پیشی پ . ب . آکسلرود را ، که در همان پایان سال ۱۸۹۷ این نتایج تلزلزلات سوسیال دمکراتیک را کلمه بکلمه پیش گوئی نموده (" در اضراف مسئله و ذایف و تأکید کنونی " و " دود ورنمای " مشهور خود را شرح کرده بود ، تأیید نمود . تمام مباحثات و اختلافات بعدی بین سوسیال دمکراتهای روس مانند نطفه گیاهی که در داخل بذ ر باشد در این دو درو رعایت یافته است .

از نقطه نظر مذکور ، این مطلب نیز واضح میگرد که " رابوجیه دلو " که در مقابل جریان خود بخودی اکتونومیسم نتوانست ایستادگی کند در مقابل جریان خود بخودی تروریسم هم موفق به ایستادگی نشد . بسیار جالب خواهد بود اثر استدلال مخصوصی را که " سوابودا " برای دفاع از ترور بمیان آورد در اینجا ذکر کنیم . " سوابودا " تا که آثار می نماید " که ترور بشر مرعوب کننده داشته باشد (رساله " احیای انقلاب بیتری " ص ۶۴) ولی در عوض برای آن " اهمیت تهییجی " قائل میشود . این موضوع اولاً از این جهت که یکی از مدارج فساد و انحطاط آن مجموعه قدیمی (مافیل سوسیال دمکراتیک) امده هائی را که مردم را وادار به بیرون از ترور مینمودند آنان میدهند دارای صفت مشخصه است . اعتراف باید که اکنون بوسه ترور نمیشود حکومت را " مرعوب ساخت " و بنابراین این سازمان آنرا هم زد - در مسیلت معنایی است که ترور بمایه یک سیستم مبارزه و یک زمینه فعالیت است که در برابرش بد شده مانند سکی تهییج شود . اما این موضوع بخصوص از این جهت که نموده ای از عدم درک و تأیید حسانی مارادرام " پرورد فعالیت انقلابی توده " نشان میدهد بمراتب بیشتر دارای صفت مشخصه است . " سوابودا " ترور را بمنو ان تبلیغ

وسه ای برای " تهییج " نهضت کارگری و دانش یک " تکان فوی " به آن تبلیغ مینماید . منک است استدلالی را بنصورت آورد که آشکارتر از این خود خویشین را باطل کند یا باید سؤال شود که مکرر زندگی روسیه از اینگونه انتقادات و بی ترتیبی ها آند رقم است که باید وسائل مخصوصی برای " تهییج " اختراع شود ؟ اگر طرف دیگر اگر اصولاً تهییج نمیشود و حتی استدلال روس هم نمیتواند اهر تهییج کند ، در اینصورت مژواج نیست که این شخص به جنبش تن بستن میان حکومت و مشنی تروریست نیز ناخوسردی کامل خواهد نگرست ؟ تمام مطالب در همین است که توده های کارگر از بلیدیهای زندگی روس بسیار تهییج میشوند ولی ما نمیتوانیم همه آن قفرا ت و شهرهای دسجان مردم را ، که نمیزانی بی اندازه زیادتر از تصورات و خیالات همه ما از زندگی روس جاری است ، با اصطلاح جمع و متمرکز سازیم و جان آنگذازیم است همه آنها را یکجا جمیع نمود و از آنها یک سبب عظیم بوجود آورد . رشد عظیم نهضت کارگری و عطش کارگران به نشریات سیاسی ، که در فوق ذکر شد ، بطور تکدی باید بیری قابل اجرا بودن این و ذایفسه را ثابت مینماید . و اما دعوت به ترور و همچنین دعوت باینکه به همان مبارزه اقتصادی جنبسه سیاسی داده شود چیزی نیست جز سنگ های گوناگون صُفره از و ذایف بسیار مرصم انقلابیون روس که عبارت از فراهم ساختن موجبات احراز نیسفات همه جانبه سیاسی میباشد . " سوابودا " میخواهد ترور را جایگزین تبلیغات کند و صاف و پوست کنده اینطور اذهار غفیده میکند که " وقتی تسیمات شدید و بحرارات در بین توده ها شروع شود نقش تهییج کننده آن بازی شده است " (ص ۲۸ " احیای انقلاب بیتری ") . اتفاقاً همین موضوع نشان میدهد که تروریستها و اکتونومیستها هیچ یکنه ، با وجود گواه بارز حوادث بهار ، برای فعالیت انقلابی توده ها ارزش کافی فائل نیستند . دسته اول بجستجوی " وسائل تهییج " مصنوعی میروند و دسته دیگر از " حواسهای مشخص " دم میزنند . نه این دسته و نه آن دسته هیچیک به توسعه فعالیت خود در امر تبلیغات سیاسی و فراهم نمودن موجبات افشاگریهای سیاسی دقت و توجه کافی نمیکند و حال آنکه هیچ چیز رانه حال و نه در هیچ موثه دیگری نمیتوان جایگزین این کار کرد .





سال کتاب در جهان وضع کتاب در ایران

تورکی کتاب را "در جهان بیوی جهان" میخواند. این نوشته است:

"از این دریچه است که زلفی ها و زسانی ها جهان را میتوان دید، میتوان به راه های نهان طبیعت و شکفتن های فزون از حد شیوایی برد. کتاب شجینة اندیشه هاست. این 'عجب به است' که ما را بارها بخوابد تا ما انسان درستی و بندی زمان آتسما میسازد."

نویسنده بزرگ روم برای کتاب "این انسان اندیشه ها و دست آویز های نسل گذار تحول تاریخ" عذمت و اهمیت فراوان فائل بود. او در بین حال "خصلت بافتنی کتاب" را کوشزد میکرد. این سخن از او است:

"کتاب بهمان اندازه که راه کثاست، بعنوان حربه ای در دست بافتنی است. ستمگر میتواند معزجان جوان را آشفته کند، جناس را بسود بافتنی جبار تحریف نماید، رژیم های مدح فخر را بیاراید و آهنگ رشد جامعه را کند سازد."

کوروش میبویت: "کتاب حربه است که هم دیفات ستمگر و هم دیفات ستمزدر بیکار ضعیفان از آن استفاده میکنند."

نویسنده بلژیکی روبر میخا آبی کتابی را میخواند که "به انسان، به پیروی دانش و فرهنگ، به رهائی و سعادت دیفات رحمتش میدهد."

سازمان جهانی یونسکو سال ۱۹۶۴ را "سال کتاب" اعلام کرده است. این تصمیم به کشورهای مختلف فرصت میدهد که ویدیا، برنامهون فعالیتی به در زمینه تالیف، ترجمه، چاپ و پخش کتاب انجام میدهند سخن گویند و با ترتیب مراسمی در چهارم و پنجم

درون پر شور به آنجلاد یویس!

سرانجام دادگاه در برابر لائلانکار نایدیویمی بر پیشانی آنجلاد یویس، باحاروی را نبرته کرد. آنجلاد یویس عنصری در شبهای محافل مرجع و نژاد پرست امریکا آزاد شد.

آزادی آنجلاد یویس سرور سوزن جسد دفاع از او، بیروز میلیونها و میلیونها مردم در جهان است که با دفاع از آنجلاد یویس به دفاع از آزادی و برابری حقوق برخاستند.

آزادی آنجلاد یویس را بخود او و به همه ترقیخواهان در هر امریها تیرید میگوئیم و برای این خونست بر نجر، این جواد ارتزیزن نایدیویمی و حقوق سناه و سعید در امریکا، این دانشمند مترقی موفقیت با زحم سینهتری در سازنده جاده آزادی و عدالت آرزو مندیم.

بیکار



فعالیت اهمیت و خرد کتاب را در زندگی مردم گوشزد کند و در ایجاد شرایط مساعد برای آنکه کتاب هر چه بیشتر در دسترس توده مردم قرار گیرد، بنویسند.

سازمان جهانی یونسکو خود آمارن در باره "کتاب در جهان امروز" انتشار داده است که وضع و موقعیت کنونی آنرا در برابر مجسم میسازد. در این آمار میخوانیم:

"در سال ۱۹۵۵ در سراسر جهان ۲۸۵۰۰۰ عنوان کتاب با ۴ میسارد

تیراژ انتشار یافته است. در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ رقم

اوی تا ۴۷۸۰۰۰ رقم دوم تا ۹ میلیارد افزایش یافته است. در سال

۱۹۶۹ در جهان ۴۹۶۰۰۰ عنوان کتاب با ۱۰ میلیارد تیراژ منتشر

شده است. در سال ۱۹۷۰ تعداد کتابهایی چاپ شده است از

۵۰۰ هزار متجاوز است، ولی تیراژ جهانی کتاب در حد ۱۰ میلیارد باقی

مانده است. از ۵۰۰ هزار عنوان کتاب که در سال ۱۹۷۰ انتشار یافته

است تنها ۲۰ درصد آن متعلق به کشورهای آسیا، افریقا و امریکای

لاتین است که ۸۰ درصد جمعیت جهان را در خود جمع دارند. در ۱۱

کشور جهان تیراژ کتاب باین تراز ۵ هزار است و در بسیاری از کشور-

های پیشرفته سرمایه داری کتاب کم خریدارترین کالاهاست."

در این آمار گفته میشود:

"۴۸ درصد فرانسوی ها هیچ علافه ای به کتاب خواندن از خود نشان

نمیدهند. در ایتالیا ۵۳ درصد از مردم کتاب نمیخوانند. در آمریکا

از ۶۰ درصد مردم فرصت کتاب خواندن ندارند. در ده سال اخیر از

تعداد انگلیسی های کتاب خوان ناسته شده است و امروز در این کشور

فقط ۲۰ درصد بزرگسالان و ۲۴ درصد 'تصادفی' کتاب میخوانند."

مجله امریکائی "نیوزویک" با استناد به این ارقام نوشته است:

"کشورهای سوسیالیستی در زمینه چاپ و فروش کتاب پیشرفته ترین کشور-

های سرمایه داری را پشت سر نهاده اند. در کشورهای سوسیالیستی

کتاب ارزانترین و پر خریدارترین کالاهاست."

نیوزویک می نویسد:

"در کشورهای سوسیالیستی کتاب با زندگی مردم در آمیخته است. در چینی

کتابفروشی ها همیشه صف خریداران بچشم میخورد. هیچ کتابی جز مدتی کوتاه

در کتابفروشی شانمی ماند. در هر شهر، در هر روستا، در هر محل، در هر کار-

خانه و اداره و در هر خانه کتابخانه ای مجهز وجود دارد."

سازمان جهانی یونسکو اعلام کرده است:

۲۵ درصد از مجموع عنوانهای کتاب و ۳۵ درصد از تیراژ جهانی کتاب متعلق

به کشورهای سوسیالیستی است. اتحاد شوروی در تاء لیف، ترجمه و پخش کتاب

مقام اول جهان را احراز میکند. بزرگترین تیراژها متعلق به این کشور است. در اتحاد

شوروی هر سال بیش از ۷۵ هزار عنوان کتاب چاپ میشود.

چه کتابهایی بیش از همه خواننده دارند؟

سازمان جهانی یونسکو به این سؤال پاسخ میدهد:

آثار لنین، مارکس، انگلس، تونستوی، شکسپیر، گورکی، داستایوسکی، چخوف،

بالزاک، ویکتور هوگو، دیکنز بترتیب بر خواننده ترین کتابهای جهان محسوب میشوند.

در سال ۱۹۷۰ در سراسر جهان بیش از ۳ میلیون نسخه از آثار لنین انتشار

یافته است.

بنابراین سازمان جهانی یونسکو در ایران نیز مراسمی بمناسبت سال کتاب برگزار میشود. در

ارزبای وضع کتاب در ایران باید به دو جنبه توجه داشت:

جنبه نخست این است که عناوین کتابهای منتشره اعم از تالیف و ترجمه و تیراژ آنها از طرف

بنگاههای نشریاتی دولتی و خصوصی نسبت به گذشته افزایش یافته است. این افزایش از

بکثرت نشانه تکامل حیرت جامله ایران است و از طرف دیگر حاکی از تلاش نویسندگان شعرا،

هنرمندان، محققان و مترجمان است که برغم مشکلات و دشواریهای مادی و معنوی که

با آن روبرو هستند، نقش خود را بعنوان روشنگر و روشنفکر ایفا میکنند.

جنبه دیگر سیاست رژیم است که از یکطرف میبوشد به این تکامل حیرت رنگ ارتجاعی بد جهت

نمونه آنرا در انتشار کتابهایی که منع نشر دارند افکار ارتجاعی واید تئوروی امپریالیستی و

ارتجاعی است می بینیم. و از طرف دیگر نه فقط تکامل جدی به انتشار کتاب میشود، بلکه بسا

بسیار زیاده، سرکوب اندیشه ها و جنوئیری از عقایدی که به تحکیم و توجیه و آرایه رژیم

تکامل شدند، جلور انتشار کتاب بمعنی واقعی را سد میکند.

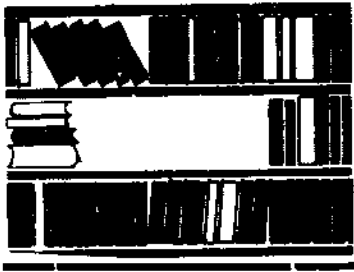
در زمانیکه اکثریت مردم ایران همچنان بمسوا دند و عناوین کتاب منتشره در ایران درجه

به باشو رهای سوسیالیستی که عاین مذهب نیست - بلکه شهرهای پیشرفته سرمایه

داری هم ناهم ناهم است و تیراژ اکثر کتاب از ده هزار نسخه تجاوز نمیکند، سرکاران مراسم "سال

کتاب" در ایران بیشترین اختیار است. این مراسم در مانی میتواند حدی ساد و حدی تخیلی

بردند و واقعا انگیزه ای برای ارتقای برداشتن سواج بر سر انتشار کتاب، حیوانان کتاب باشد



از زندگی

دانشجویان جهان

بریکاد های ساختمانی دانشجویی

در اتحاد شوروی

در مدارس حرفه ای و دانشگاه های فنی اتحاد شوروی بیش از ۸ میلیون دانشجوی تحصیل میکنند . حق آموزش و پرورش که طبق قانون اساسی اتحاد شوروی برای مردم تضمین شده ، امروزه به وظیفه مردم بدل گشته است . هم اکنون در شوروی ۸۱۰ دانشگاه وجود دارد که ۶۶ دانشگاه آن طی برنامه پنج ساله اخیر (۱۹۶۶-۱۹۷۰) تأسیس یافته است .

تکامل سریع ترقیبات علمی و فنی در کشور اتحاد شوروی و نیاز روز افزون اقتصاد ، اثر و علم به نیروی کار ، در سطح عالی تخصص ، پرورش متخصصین آموخته ، بهبود دائمی آموزش عالی و اعتلا ، معنومات دانشجویان را در جریان تحصیل و طی فعالیت های تحقیقی به امری سرور بدل ساخته است . سیستم آموزش عالی در شوروی و فعالیت سازمانهای توده ای دانشجویی متوجه جلب دانشجویان به کارهای اجتماعی ، بسط زندگی و آرامردم و نیز حل مشخه و عقلی مسائلی است که مربوط به ساختمان جامعه نوین است .

یکی از اشکال شرکت دسته جمعی دانشجویان شوروی در وظائف اجتماعی و کار توده ای تشکیل بریکاد های دانشجویی است . تشکیل این بریکاد ها از سال ۱۹۵۹ آغاز شد .

درمانهای اخیر تقریباً دو میلیون دانشجویی بسود ختر در این بریکاد ها شرکت کرده اند و ۵۰ طرح ساختمانی را عینی ساخته اند . فقط در پنج سال اخیر دانشجویان به ارزش ۱۶۰۰ میلیون روبل کار کرده اند .

برای شرکت در بریکاد های دانشجویی تطایل دانشجویان مربوطه بتنهائی کافی نیست . طبق مقررات بریکاد ها اعضا آن باید در تحصیل نمرات خوب داشته باشند ، از نظر نیروی جسمانی مناسب باشند و بیث در دوره ویژه اضافی را علاوه بر برنامه عادی تحصیل گذرانده باشند .

شعر از شاعر و ترانه نویسر امرستانی :
باب داین

پاسخ را تنها میداند باد

چه بسازد چون در جهان سوزان
چو بسازد است از نور و مستی
چه بسازد در ریاضت و در سوز و در پر
در میان اشک و غم و غم
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
در راهی از آفتاب و در آفتاب
چو بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چو بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب

چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چو بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب

چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب
چه بسازد در راهی از آفتاب و در آفتاب

ترجمه منظم از : پیام

هرمان تعداد دانشجویان داوطلب برای شرکت در بریتانیا و ساختن غیرم
 در نیویورک، تازه غارت از فقدان تجربه، حسینی، دانشجویی و نبود و مایل آسایش،
 افزایش می یابد. با تعارض، حیز دانشجویان رابه شرکت در بریتانیا و ساختن نسبی
 میگذارد؟ فقط امتحان تحصیلی بود؟ البته عامل در آوردن منتهی یون علاوه شرکت
 تحصیل دریافتی مشهور دانشجویان هست، ولی در پاسخ این سؤال، اکثریت آنها
 انگیزه اصلی خود را انجام کار مفید برای اجتماع، آشناندن با شرایط سخت زندگی و تقویت
 کاراکتر خویش بیان دادند. با احساس رفاقت بدین معنی که خود دوستان من شرکت
 میکنند بپر مشهم، روند منظم ترم از عوامل تشویقی است. بسیاری از دانشجویان گفتند که
 شرکت در بریتانیا، بازماندهای را که بر اثر آونده بند منجمد، حتی است، آموخته اند.
 در تابستان گذشته دانشجویان به انجام ۱۰۰۰۰۰۰ دلار در آمریکا، که بسیاری از
 آنها از رده های مهم برنامه بهداشتی جدید بودند، گفتند. در سال گذشته
 دانشجویان به ساختمان ۱۰۰ مدرسه و بیمارستان ماندگار در هند و مومبای و مسقط و رزمی
 دادند.

در بریتانیا های ساختن دانشجویی دهه ساله بسیاری از دانشجویان خارجی که در
 اتحاد شوروی تحصیل میکنند و یا فقط با این مقصد ورید شوروی میآیند، شرکت میکنند. نخستین
 بریتانیا بین المللی در سال ۱۹۶۶ در کاراچا استان آغاز گردید. در سال گذشته هزاران دانشجوی
 از سراسر جهان دوشرب و در دانشجویان شوروی در انواع مختلف اتحاد شوروی به تار
 ساختن انتخاب داشتند. فقط در تابستان ۱۹۷۱ تعداد ۵۰۰۰۰ دانشجوی خارجی
 در این بریتانیا های بین المللی تاریخی گردید. این دانشجویان از جمهوری دیمتراتیک
 آلمان، جمهوری دیمتراتیک ویتنام، فنلاند، کشورهای آفریقایی، بنفارسستان و
 محارستان بودند.

دانشجویان برای ساختن مدرسه ها و زمینهای ورزشی در جوامعی انجام میدهند
 این سنت بزرگ دانشجویی نشانده احساس مسئولیت و بلوغ اجتماعی است.
 در تابستان گذشته هزاران رفیق بریتانیا های ساختن دانشجویان شد های هر چند و مسئول
 شناسایی ۲۰۰۰۰ نفر از اتحادیه بین المللی دانشجویان در تحصیلاتی یا تیرد غیر مانیسه
 خاور میانه، اروپا، آسیا، آفریقا، استرالیا، آمریکا، موزامبیک، وینه، ساموئ
 بعد از اینکه در بریتانیا حمایت از مبارزه عادلانه چشم انبرد علیه تجاوزات ارتش در
 تحصیلاتی در اتحادیه شوروی، مبارزه با تجاوز آفریقا، آسیا و آمریکا، با تین همه آمریکا و
 برای آزادی و استقلال افغانستان دادند. یعنی به ناسیونالیسم و ملیت گرازیست
 آوردند. برای مدت به ساختمان بیمارستان، مدارس، کتابخانه ها، در خانه های محلیه
 در این روزها.

بدین ترتیب وارد آونده های در بریتانیا، این ساختن به تنهایی برای حل فوری مسائل
 انسانیت در تمام جهان است. و بعد از برنامه های انجام میدهند جهت پیشرفت اقتصاد، سورت احسان
 و ترمیم و احیای جامعه انسانی، از دست برداشتن از اجتماعی، باطنی، خاص و نسبت دولتی و
 حکومتی، با تین تمام کشورهای یاد دانشجویان مترقی در برابر ساختن این واجد اهمیت
 است.



نیمی از جوانان کانادا بیکارند

در بران تشدد بیکاری و موج جدید بیکاری از شغل در کانادا بیش از ۵۰٪
 کارگران جوان در کنار سایر همکیشان جذب بازار کار نمی شوند.
 تعداد داوطلبان دانشگاهی در سراسر کانادا کاهش یافته است. اغلب آن
 کمبود کارهای فصلی، کم پولی در بسیاری از خانواده های دانشجویان و دشواری
 شرایط ورود به دانشگاه است.

علاوه بر این دانشجویان دانشگاه کم کم توجه میشوند که دریافت گواهینامه
 دانشگاهی تضمینی برای ناامین شغل نیست. به همین نحویه موازی افزایش
 فارغ التحصیلان دانشگاه، رقم بیکاری جوانان کمتر از ۲۵ سال فزونی میگیرد و
 تعداد فارغ التحصیلانی که موفق به یافتن شغل در رشته تحصیلی خود میشوند پیوسته
 کاهش می یابد. این وضع نا سالم که بعزت کنترل بسیاری از رشته های صنعتی توسط
 آمریکا، در کانادا بوجود آمده، مثل سرطان، بدون مانع، در جامعه ریشه میدواند.
 پس از چهار سال انقلابا سون، که بیکاری شدیدی را بد نبال آورد، اکنون
 دولت با تشکیل گروه تحقیق میخواهد از نظر مشورتی آبیاد مورد وضع اقتصادی کشور
 اطلاع حاصل کند. این گروه توجه خود را به مسئله بیکاری جوانان و کاهش داوطلبان
 آموزش عالی متمرکز ساخته است.

برای سال ۱۹۷۱ تعداد ۵۹۴۰۰۰ دانشجویی برای آموزش عالی پبتر بینی
 میشود. عملا این تعداد فقط به ۵۱۹۰۰۰ رسیده، برای ورود به دانشگاه ه صادر
 همین سال تعداد ۲۴۱۰۰۰ نفر پیش بینی شده، ولی عملا فقط ۲۰۰۰۰۰ نفر به
 دانشگاه رفتند.

بقیه دانشجویان کجا هستند؟ این امر مسلم است که در برین رختک است. این
 نیستند. بیش از نیمی از ۴۵۰۰۰۰ بیکار در کانادا کمتر از ۲۵ سال دارند.
 عده قابل توجهی میمانند قبول کنند که بیکاری برای جوانان کمتر از ۲۵ سال نیز مسئله
 دشوار است، در حالیکه حتی موقعی هم گفته اند، آنان آذ روی عادیست جوانان را دانفا
 بیکاری تنها بد میکنند. در بیست ساله اخیر موسسه خرید بیکاری جوانان عدد درصد
 بیشتر از خرید موسسه بیکاری در مجموع کشور بوده است. این اختلاف در ده ساله
 گذشته افزایش یافته، زبوانسب بیکاری جوانان به مجموعه بیکاری آهسته و توی بطور
 مداوم افزایش یافته است.

در سال ۱۹۷۰ - ۱۵٪ جوانان بین ۱۴ تا ۱۹ سال بیکار بودند، که سه
 بزرگترین رقم از سال ۱۹۶۱ به بعد بوده است. نسبت جوانان بیکار بین ۲۰ تا ۲۴
 سال ۱۰٫۵٪ بود. از زنان و دختران در همین بین ۱۴ تا ۱۹ سال ۱۱٫۱٪ در بیکار
 بیکار بودند، که بزرگترین رقم الحده تنهی است. از زنان و دختران ۲۰ تا ۲۴ سال

اره بیکار بودند .
 اما تمام این ارتقا از گزارشهای محافظه کارانه مرکز آمارکانات گرفته شده است .
 عده ای از جوانان گرفتار بیکاری پنهان هستند .
 هنگامی که اقتصاد کانات افسوس نژولی می یماند ، نمری که منتظما پیش میاید - محل -
 های کارگاهسرمی یاید . عده زیادی از جوانان و بخصوص د خسران و زنان از کار فعال بر -
 کناره می مانند . برخی از آنها به مدرسه باز میگردند ، بعضی دستورسرت میکنند . اشباع معمولاً
 از ظرف مرکز آمارکانات ابدنوان افرادی معرفی میشوند که نه تاغل اندونه در جستجوی
 کارند . این عامر شریب واقعی بیکاری جوانان را ۶ تا ۲ درصد افزایتر می دهد .
 ممکن است این ستوان پیش آید که وقتی اقتصاد ر بازار کار اندت است چرا این جوانان
 به تحصیل باز نمیگردند ؟ ما سغانه هنگام بحران اقتصاد ای این لرناسیو نیز از بین مسرد .
 مدارس عالی فقط سه منبع درآمد دارند : دانشجویان ، دولت و صنایع . وقتی بحران
 اقتصاد ای پیش می آید دولت و صنایع کمر بند هارا محکمتر میکنند و به مدارس عالی کمترین
 کمتری می دهند . در اینصورت مدارس عالی مجبورند با سختگیری در رکنکور تحد اد دانشجویان
 راجد و کنند و با شهریه تحصیل را افزایش دهند و در نتیجه دانشجویان باید مبلغ
 بیشتری بپردازند و چون دانشجویان کار فصلی پیدا نمی کنند در نتیجه پولی ندارند تا قادر
 به پرداخت شهریه های گران باشند .

در بهار سال ۱۹۶۱ دولت تصمیم گرفت برای حل مسئله بیکاری جوانان ۳۰۰۰۰
 میلیون دلار زیر شعاع " فرصت هایی برای جوانان " تخصصی دهد . بین ۲۷۰۰۰ جوان
 نابسمان را برای جمع آوری خاکریزیه در پارکها ، انتشار روزنامه ها و مجلات ، محلی تحقیق
 در باره برنامه ریزی نواحی مختلف گذراندند و با این کارهای غیر تولیدی مبلغ ۲۰۰ میلیون
 دلار مصرف رسید .
 آیا این تصمیم دولت مذید واقع گردید ؟ البته نه . در ایسمان گذشته شریب بیکار
 جوانان بیشتر از هر وقت د بنسود .

ظلم بیکاری جوانان مربوط به تلقی دولت از آموزش عالی و مسئله اشتغال است .
 وقتی قرار باشد بر اساس " چهار سال آموزش آزاد برای همه " عمل شود و دیلمه های بی
 تجربه را برای فروریز نیروی کار خود وارد بازار کار کنند به محضر وخامت ران اقتصاد مشکلت
 پیدا میگردند .

در سال ۱۹۶۱ بعد اد لیسانسه هاد ر کانات ا به / ۱۶۰۰۰ نفر یعنی بالاترین
 رقم رسد ، اما بعد اد لیسانسه های که به اسخدام درآمدند کاهش یافت . ظ آن بود
 که کسب امور حقیقی از رفیت اند تاال راد ر صنایع محدود میکرد . اغلب رشته های صنایع
 کانات اشعب شرکت های امریکائی هستند و آموزش حقیقی این صنایع در شرکت های مادر یعنی
 در امریکانام میشود . اغلب د شرانست که بعد اد معلم واستاد مازاد بر احتیاج است و
 تعداد کمی محض خالی وجود دارد .

همه اینها نشان مید هد که سرمایه داری قادر نیست مسئله بیکاری جوانان را
 حل کند .



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

شاهکار دیگری از وزارت آموزش و پرورش

... از خوانندگان ارجمند تمی دارم تا ساید آمار فاعلمهای حیاحیان رن و مسرد
 مسخر خرد ارتربه هان انشایی و فارسی وزارت آمورد و برورسیدن توجه فرمایند و درود
 به روان جعفر کتاب بفرستند .

افد - جدون فدا سیمان زمان سماهی مسخرجه ارتزربه انشایی
 از نرسره فارسی " ۶ بهمن "

۱- ساختمان با تعمیر راه	۲۰۰۰۰	۳- انشویتر حدادان	-
۲- ساختمان با تعمیریل	۱۰۰۰	۴- حدادان	-
۳- ساختمان با تعمیر مرد و دیحانه	۱۰۰۰	۵- حدادان	-
۴- ساختمان با تعمیر کشتارگاه	۱۰۰۰	۶- حدادان	-
۵- آموزش خرد سالان	۹۱۲۰۰	۷- مسخر شده است	-
۶- آموزش بزرگسالان	۱۷۶۰۰	۸- مسخر شده است	-
۷- ساختن مدارس جدید	۱۱۰۰	۹- مسخر شده است	۳۱۵ باب
۸- تعمیر مدارس	۱۱۰۰	۱۰- مسخر شده است	۱۵۰۴ باب
۹- مدارس در دست ساختن	۶۰۰	۱۱- مسخر شده است	-
۱۰- تهیه کتاب برای حدادان	۹۰۰۰	۱۲- مسخر شده است	۴۱۹۳ کتابخانه برای حدادان
۱۱- اسناد و کتابخانه	۱۳۰۰۰	۱۳- مسخر شده است	۸۱۰۳۰
۱۲- تعمیر صافی بساط کتیبه	۱۰۰۰۰	۱۴- مسخر شده است	-

آدم بزرگ، آدم کوچک

آدم بزرگ خوانندگی از *Big Brother* یکی از نویسندگان روزنامه معروف آمریکایی اینترنتی است که سرانجام در تریبون *Superintendant* *Journal Tribune* است که مسائل سیاسی را در قالب طنز تعبیر میکند. اینک که بازار انتخابات انتخاباتی برای انتخاب رئیس جمهوری آمریکا نزدیک تر از هر زمان است، حاشیه ایستاده ما هستیم این بازار انتخاباتی را از زبان *آدم بزرگ* تار آمریکایی، به بررسی جان وابسته به محاسن جامعه آمریکا هم دست، بستیم.

آدم بزرگ خوانندگی در شماره ۱ آدرس سرانجام تریبون چنین میگوید:

واشنگتن — همه نامزد های ریاست جمهوری به دو فرد مهم نیازمندند:

آدم بزرگ و آدم کوچک. اینی منبع مالی آنهاست و دیگری مستأجران در سده ها.

هیچ شراختنی ریچارد نیکسن، نمیتواند در نوامبر پیروز شود، بدون آینه با این دو فرار از تلخ بماند.

رئیس یکی از نگاه های بزرگ، مسکون مناسبات مالی را فراخواند و خشمگینانه از او پرسید:

— قضیه چیست؟ مایه این بابا . . . دلار داده ام و او به کارفرمایان حمله میکند!

— قربان، نگران نباشید، او مجبور است که ملاحظه کارفرمایان، آدم کوچک را خسته از مایه های نیکسن، قیمت های سرسام آور و لغت برای کار مسخره آمریکایی بدست رسیده است، دستار او در *آدم کوچک* فکر میکند که مریه . . . دستار است او نیست.

— خیلی خوب، اما برنامه ما اینقدر بد نیست. به آدم کوچک، دستار او را از بازار انتخاباتی خود از ما گدائی کنید؟

— فرمان، بدلیل اینکه برای حمله ما دست نویزونی احتیاج داریم.

— خدا مسخره است. بنام این کارنامه، باید او پوی بدیم؟

— قربان، برای آینه پسرده ما است.

— پسرده ما است؟

— نه، انرا آدم بزرگ به نامزد ریاست جمهوری بعد بماند، وین امر بزرگ انتخاباتی

سپس روی مدیون ما خواهد بود و بدین ترتیب بعد از سرود که بدو وعده دار خود به آدم کوچک عمل کند.

— مشه خیلی بفرنجی است. این روزنامه را بخوان. نامزد ما میگوید که در صورت انتخاب به زد و بند های مالیاتی با ما خواهد داد و آدم بزرگ را به برداخت بدین حدیث ابر معیور خواهد ساخت.

— البته، او انقدر باره امیج حسستم مالیاتی سخن برایش نگوید، بهیچوجه نامر پیروز در انتخابات را خواهد داشت. هر چه باشد ما میخواهیم بنسی که کشور حتم شکست خواهد خورد دلار بدیمیم.

— نامزد ما سپرد باره مجازات بنا همها بر روی سخن میگوید که آب و هوا را فاسد میکنند.

— قربان، آدم کوچک از این حرفها خوشتر میآید. او نش میخواهد با ورتشد که آدم بزرگ در کار تخریب کشور است.

— خیلی خوب. ویر جبران نامزد ما به آدم کوچک نمیگوید که انرا آب و هوا را فاسد نکنیم، او شغل خود را از دست خواهد داد؟

— در حرفهای بازار انتخاباتی تصمیم خود چنین حرفهایی زد. بعد از آنها انتخاب شد، میتواند اید او بخت کند.

— قربان، میدانم که برای مسافران نیست که به نامزد انتخاباتی خود . . . دلار بدیمیم و زمین جان ما بپوشد. خطا تا ویا شد. نش این سیاست است. چه میشود کرد؟ حق را میهنوز با آدم

بزرگ است. آدم بزرگ بپوشد بپوشد. ریش خود چنین مصائب را تحمل کنند. راستی چند روز بعد با نامزد ما . . . دست میزند که وقت آنست که حمله به تراستها را در میخواند و پیشنهاد انانی آنها را میکند.

— چه فکری؟! مایه خود ما را تراست بستیم!

— به همین دلیل بود ما بیعت که برای تمییم هر چه بیشتر حملات خود احتیاج به . . . دلار بدیمیم. دوباره شده ام که به رفقا را بدین شکر کنیم. . . دلار بدیمیم.

— قربان، چهاره ای است. بررسی افکار عمومی نشان میدهد که آدم کوچک از تراست ها مثل سخن میزند. حاشیه حملات نامرد مایه تراست خاموش تر واقع شود، و موفق به تعیین

. . . مایه خواهد شد. شد این بدتر است که سخن . . . دلار بدیمیم.

— دلار بدیمیم او بدیمیم.

— انرا آدم کوچک . . . میند باسد که انانی تراستها باقی نیست، آنوقت چه کار کنیم؟

— انرا نامرد ما این خواهد داد که مالکیت عمومی را فاسد خواهد ساخت.

— دست برداشته این!

از گنجینه ادب فارسی

المجدد باشد شب دیر باز
بر او تیرگی هم نماند دراز
شود روز و چون چشمه رخسار شود
جهان چون نشیند خندان شود
فردوسی

حانقۀ انجان، نقدیو که زود
بفصاحت خراب خواهد بود
چه جنایت بشر ز خون خوردن
وانش، از حقو جزوی خوردن
سریک حبه قلم و رزی تو
بفصاحت حوی تیرزی تو

اوحدی

مشورت ادراک هشیاری دهد
عقلها را عقلمباری دهد

مولوی

بنی آدم اعصاب یکدیگرند
که در آفرینش زیگ تو همند
جو عضوی بدرد آورد روزگار
درد بویها را نماند قرار
تو نیز محنت دیران بی غمی
شاید که نامت نهند آدمی

سعدی

ان مسیح حود نفس اجوی زرنج
که نبود اندر بان بی رنج کنج
در تهرنجی بد، گنجی شد بدید
هر که جهدی کرد در جند رسید
مولوی

بنی داستان زد بر این بر، پلشت
(حویا شیرجنگی در آمد بجنگ)
"بنا مار بریزی مرا" گفت "خون
به از زندگانی به تنگ اندرون"

فردوسی

مهرباب که نور پاک دارد
از بانگ سنان چه پاک دارد

مولوی

چراغ نفتی

در تهران و بخصوص در خیابانهای شمالی شهر از این کلبه ها زیاد دیده میشد و به بودن آنها هم همه خو گرفته بودند.

در خیابانهای بزرگ شمال شهر هر روز خانه های چند اشکوبه ساخته میشد، گاه خیلی زیبا و با سلیقه بودند و بیشتر آنها بی سلیقه و زشت. چه زیبا و چه زشت، همه آنها بسیار گران تمام میشد. خانواده های سرشناس و توانگر در آنها جای می گرفتند یا خدّم و خشم، یا اتومبیل و راننده، و همه این خانه ها با باغ و باغچه، حوض و استخر، درخت و گل آراسته میشدند.

در نزدیکی این ساختمانها که های بزرگ زمین که دیواری هم هنوز دور آن کشیده بودند زیاد دیده میشد. البته این زمینها ارزش زیاد داشتند و روز بروز هم به بهای آنها افزوده میشد و اگر روز نخستین متری ده تومان خرید و فروش میشد، پس از چند روز شنیده میشد که دیگر متری پانصد تومان است و البته اینهم باز بسته به کوچه و خیابان بود. — سر چهارراه پاته کوچه، آغاز یا میان خیابانها همه این چیزها در ارزش زمین تاثیر داشت و بی آنکه به خود زمین دست زده شود بارها صاحب آن عوض میشد و چک بانک و سفته و پول نقد بود که برای آن زمین رد و بدل میکردید.

داشتن تکه زمینی در این خیابانها و کوچه ها خود ثروت هنگفتی بشمار می آمد و مالکین آنها باداشتن چنین چیزی برخود می بالیدند و اعتبار آنها در میان سرو همسر و بخصوص در بازار و برای معاملات زیاد ترمیگردید.

آنروزها ما زندگی پنهانی داشتیم و میبایستی هر چند ماه یکبار به خانه ای نو برویم و در آنجا خود را تا آنجا بیکه میشد کم کنیم. روزی روزگاری گذار ما هم به خیابانی افتاد در شمال شهر و آپارتمانی در خانه ای چند اشکوبه اجاره کردیم.

زندگی در این خیابانها برای پنهان شدن گمان نموده ای خیلی آرامتر و بی درد سرترمیگذشت. همسایه ها کمتر به هم کاری داشتند و کنجکاو هم زیاد نبود و در هر صورت آنها به اندازه ای سرگرم دید و بازدید و کنجکاو و زندگی آشنايان و نزد یگان خود بودند که کمتر به همسایه ای ناشناس که تنها آپارتمانی را اجاره کرده است میبرد اختند و گذشته از این ما هم صورت ظاهر را میگردانستیم چگونه سازیم و تا اندازه ای خود را هم رنگ دیگران نشان میدادیم و اگر ریزهای نخست کنجکاو در میان بود خیلی زود پایان می یافت.

درست رو بروی این خانه تکه زمین خوش قراره ای دیواری بود که البته در هر گوشه آن زباله میریختند و خدا میداند که این زباله دانی چه ارزشی داشت و چه ثروتی برای خرید آن لازم بود. اما ماکه خیال خرید نداشتیم و از بی آنهام بر نیامدیم که از بهای آن بپرسیم و نهاد نشاد بودیم که رو بروی ما زمینی است خالی و دست کم همسایه ای از این سو نداریم و همیشه خدا خدا میکردیم که ساختمانی در آن نشود.

در بالا گویانامی از کلبه مردم و اما تا کنون از خانه های پرشکوه و زمینهای گران سخمن رانده ام. هم اکنون به کایه هم میرسیم، کمی صبر داشته باشید!

در آنروزها رسم بود و امریز هم چنین است که خانواده های زیادی از شهربستانها برای پیدا

دردن ناز و برای بدست آوردن نان هر روزی خدیره به تبران میآوردند. گرسنگی آنها را از دهانت بیرون میراند و به آمد زندگی بیشتر رو به پایتخت میآوردند. مردان در روز عملگر میزدند، و جمالی و هر داری که پیش میآید، تا شاید فوت لامیوم پیدا کنند. در کجه و خیابان راه میآفتادند و فریاد میکنند تا آب حوض میکشیم. . . . آب انبار پاک میکنیم!

و اگر زمستان جد فریاد آنها باز بلند بود:

برف پارو میکنیم . . .

و از راه های گوناگون میکوشیدند که نان بخور و زمیری برای خود بدست بیاورند. اگر خانواده نداشتند در هر گوشه ای که گری میآوردند، چه قهوه خانه، چه مسجد، چه زاغه و چه کاروانسرا، شب رامیگذرانند و چه بسا که در کنار خیابان و کوجه دراز میکشیدند و شب را صبح میکردند. اما اگر زن و بچه داشتند کار خیلی دشوارتر میشد، زیرا آن اندازه درآمد نداشتند که بتوانند کرایه اتاقی را سپردنند. اگر هم با جان کردن جائی بدست میآوردند صاحبخانه ها آنها را با بچه راه نمیدادند. پس میایستی در کوجه بمانند.

انسان، آنگاه که برآستی در تنگنا گیر میکند میکوشد راهی پیدا نماید و اینها هم راهی پیدا نکردند. بودند. در همه خیابانهای بزرگ و کوچک و کوجه های فرعی، آنجا جایی که زمینی بی دیوار بود، اینها برای خود روی این زمینها آلونکی بادست خود ساخته بودند. میاد اشتباه کنید و چنین بپندارید که آنها برای خود خانه ای میساختند! نه، همانگونه که گفته شد آلونک، که در یک روز ساخته میشد، برپا میگردد.

بادست خود خشت میزدند و پس از یکی دو روز که زیر آفتاب داغ این خشتها خشک شده بودند، در ظرف چند ساعتی آنها را رو به میگذاشتند و چهار دیواری بالا میآوردند و روی آنها با هر چه که دلتان بخواهد - چوب، حصیر، تخته - میپوشاندند و روی همه اینها را کاهگل میکردند و البته دری هم داشت. اما باز یادتان نرود که اگر در کجتم منتهی راهی برای به درون آلونک رفتن است، چون گاه از در خبری نبود و در زمستان یخه ای از پتوی سرمای جلوان میآید بچشند.

اما خوب، دیگر خانه آماده است و همه خانواده نفس راحتی میکشیدند و شاد و خرم که دیگر در کوجه ولو نیستند به "خانه" نوب میرفتند. هم از دست سرما رهایی یافته بودند و هم از دست صاحبخانه های زورگو و دندان گرد و شاید هم چون هفته ها در کنار کوجه سرگرد بودند از دست سگهای ولگرد.

این آشیانه های گلی در این زمینها و در همسایگی آن خانه ها و باغچه های شکوهمند نمودار زندگی مردم ایران بود: مشتی در ناز و نعمت و خاکی زحمتگر در رنج و بی چیز.

رو. این زمین که در همسایگی ما بود و خانواده دو و آشیانه از همان آلونکها برای خود ساخته بودند. یکی از اینها برای من بسیار جالب بود. بگذارید برایتان بگویم!

پدر خانواده و مرد نان آهر، راستی از آنچه بگویم؟ عمله ای بود که از بام تاشام کسار میکرد و شاید سی و پنج سال داشت. اما کار زندگی سخت امر خیلی شکسته کرده بود و خیلی بیترس بچشم میخورد و مانند هزاره امردان در چون او هیچ چیز در او چشمگیر نبود. لباسش کهنه و وصله دار بود و کلاه و کفش هم مانند پراهنش. . . . و البته روپوشی از سرتاپا در کهنگی و پارگی هم آهنگی داشتند. او دو چشم درشت روشن داشت که در آنها درد و گرفتاری زندگی خوانده میشد و بیشتر هم این دو چشم پائین را نگاه میکردند. مردی افتاده و زحمتگر بود.

زن او یا مادر خانواده، این زن با دیاران تفاوت داشت. زنی بود بلند، تنومند، بسا چهره ای درشت و چشمان آبی خاکستری. جاد رنمازی که بر سرداشت و شاید روزگاری آبی بود امریز

دیگر رنگ خاکستری گرفته بود و در همسایه رنگارنگ بر آن خود نمائی میکردند و چنین بنظر میرسید که او همیشه آستن است. شکم بزرگی داشت که از زیر دامن و جاد رنماز او را دست کم هفت ماسا هه نشان میداد.

چند سال داشت؟ از چهره و سیما او نمیشد دانست. اما گمان میکنم که بیشتر از سیسی نداشت. در او را چند بچه گرفته بودند که همه آنها مانند یک بگرمینوندند و کوچکترین تفاوتی میان آنها نبود. تنها یکی بزرگتر بود و دیگری کوچکتر، البته اگر پهلوی هم میایستادند. این بچه ها همیشه توی کوجه ویلان بودند، کوجه حیاط خانه شان بود و گرد شگلهانان.

همه آنها سهرتی گرد و زیبا و چشمانی درشت و روشن داشتند. همه آنها آرام و بی سرو صدا بودند. در خاک و خل میخفتند و بازی میکردند و کاری به دیگران نداشتند. چه برتن داشتند؟ گفتم نیست. البته همه آنها چیزی برتن داشتند که گویا پراهن بود و تکه پاره ای هم بر پا که گویا پوشر میخواست باشد و تابستانها حتی اینرا هم نداشتند. پمسار برهنه در کوجه میدویدند.

همیشه میپنداشتم که این پسر که اینجا ایستاده است ملاحسین است و یا اصغر و هرگاه او را صد میزدیم بدیدم پاسخ از سوی دیگر میآید. روزی که همه شان در کوجه بودند و نزدیک به هم، کمی گپج شدیم. دیدم چند بزرگ جفت درشت روشن مرا نگاه میکنند. کوچکترین آنها را که سال داشت میشد شناخت، چون چهار دست و پا میرفت. اما دیگران را چگونه میشد شناخت؟ مگر اینکه پهلوی هم بایستند و روزی این کار را کردم. دیدم که آنها هشت بچه هستند که بزرگترین آنها شاید یازده سال داشت و کوچکترین شان، همان نظیره که در بالا گفتم، یکساله بود.

همه آنها خوشگل بودند و در این دقیقه که مرا نگاه میکردند بخند میزدند و هم چهره آنها را شکفته بود. همه آنها زنده پوش و همه آنها آرام و خوشرو، اما همیشه نیمه گرسنه. چشمانی زنده و باهوش داشتند، اما ویلان در کوجه ها. و هر اندازه که زمان میگذشت این هوش و این نیرو که در این چشمها خوانده میشد، خاموشتر و خاموشتر میگردد و راهی هم برای آنها نبود، مگر در کوجه ها بگردند و داد بزنند:

آب حوض میکشیم، برف پارو میکنیم!

هرگز ندیدم که آنها گدائی کنند و یا برای چیزی دست دراز کنند. اما اگر به آنها چیزی داده میشد، میپزد برتنند. در خوردن دستپاچی نشان نمیدادند. آرام آرام میخوردند. و باز یاد دارم که آنها دست به دعا گویی بلند کنند و از این لقمه نانی که به آنها داده شده شادمانی نمایند و خود را در برابر دیاران کوچک و پست نمایند. زنده پوش بودند، اما گدائی نبودند. گرسنه بودند، اما پست نبودند. در خاک و خل میخفتند، اما هرگز شای کسی را نخواندند. پاره نده بودند، اما چشم داشتی به کسی نداشتند.

روزی یکی از آنها، شاید دو می براد دیدم که از سر کوجه میآید. سراپایش نوشته بود و خودش از پاکی برق میزد. البته هر آنچه که برتن داشت از پراهن تاشلوار و کفش از آن مرد بزرگی بود و او، آن بچه کوچک، در این لباسها غرق شده بود. سیما او بی اندازه دیدنی بود و رفت آهر، چون هم خوش بود و هم از این لباسهای نو و با همه داشت. چون میدانست که با آنها بیگرمینوند توی خاک کوجه معاف زد و گذشته از این راه رفتن با آنها بسیار دشوار شده بود.

دانستم که دو کوجه دورتر، او که برای برسه زدن به آنجا رفته بود، روی پله های خانه ای می نشیند. خانم خانه در رباباز میکند و جشتر به بچه ای زیبا و کثیف میآفتد. او را به درون خانه میبرد، پسر از هر چیزی او را شستشو میدهد و پس از آن از لباسهای شوهرش برتن او میکند، به او

نخامیدهد و روانه اثر نمینماید . البته پس از چند دقیقه از آن بجه نامهان پیراهن پاره اثر شاد و خرم در کوجه باز آید . و اینهم پرورشش بود : چرا که به خانه رواست به مسجد حرام آست . پیراهنی که به انداز پد راست تن بجه نمینماید .

گرچه این بجه ها آرام بودند ، داد نمیزند و گریه نمیکردند ، اما خنده هم نمیکردند . تنها با چشمان روشنشان همه را نگاه میکردند و مژه نمیزدند . گویا آنها موخته بودند و میدانستند که با آرام ماندن و سرودن نردن زندگی آنها بدون درد سر خواهد گذشت و بخصوص میتوانند در روی این زمین در آلونک خود بنامند . و اما نمیدانستند که این زمین بد ها هزار تومان ارز تر دارد و آنها را از ایسمن ثروت بهره ای نیست .

غروب میشد مادرشان با شکم پشرا آمد . چراغ کوچکی را در جلو آشیانه خود نفت میکرد و پس از آن با کبریتی آنرا روشن مینمود و هرگز جویب کبریت را در زمینها نداشت ، بلکه آنرا یادقت زیاد و باره در قوفلی جامیداد و چراغ بدست ، که شعاع آن در تاریکی شب چون ستاره کوچکی میدرخشید ، به خانه خود میرفت .

آینه این پرسش همیشه برای من بود که این دهنه نرد را این چهار بچه کوچک چگونه جامیکرند و چه جور میخوانند و روپوشو زیرا نداننها چه بود ؟ کسی نمیتوانست پاسخ میدهد . بخصوص در شبهای دراز و سرد زمستان اینها چگونه خود را گرم میکنند ؟ بدون شك کرسی کوچکی داشتند و گسترته زنده نمینمایدند .

روزی . . . زمستان بود و برف در همه جا نشسته سفیدی میزد . روزی بانی بود . هوای خوب ، آفتاب گرم میدرخشید و انسان بیخود از زندگی خوشتر میآمد و از اینکه زنده است و هوای خوب را بسنه سینه میکشد لذت میبرد .

به یکباره شنیدم که داد و فریاد بلند است . از پنجره نگاه کردم دیدم خیلی ها از خانه هایشان بیرون ریخته اند و هرکس چیزی میگفت و کسی نه گفته دیگری رامیشنود و نه میفهمید . آن زن هم باقد بلند و شکم جلو آمده اثر ، مادر آن خانواده ، جلو در آشیانه خود ایستاده است و بجه ها یتر همه از کوجت و بزرگ در در او را گرفته اند . او فریاد میکشید و بزبان اندری چیزی میگفت ، دستهایش را نا نا میبرد و پایش میاورد ، داد میزد ، نا ساز میقت ، تندی میزد ، اما برای چه و چرا ، روشن نبود .

تا بدی سی الی جبهل نرفتم در کوجه در بر آنها گرفته بودند . سه چهار نفری بود روی آن زن ایستاده بودند و میکشیدند که با او حرف بزنند و با او ارنکنند که او بیسندهای رامید برد و جنیسن مینمودند که نارمند اد اوره ای هستند .

در و همسایه ها نگران بیرون ریخته بودند و همه جایی بودند و از یکدیگر میپرسیدند . صدای دلخراش آن زن همچنان بلند بود . صدای بجه ها از بزرگ تا کوچک ، نگران و هراسان مینمود و چشمان روشنشان را با بیم بروی آن چند نفر دخته نمودند .

در این میان از سر کوجه پد رختاوه نمایان شد . او تند میآمد و این مرد ، که همیشه آرام بود و چشم به پایش داشت ، چین شیز زخمی شده بود . باقد بلند بدستهای نر میزدند و پهلوی زخمش ایستاد و کوچکترین بجه را از زمین بلند کرد و در انوشتر گرفت و او هم باقد ای بلند پرخاش میکرد و فریاد میکرد . در این میان بجه ها هم که نگره اقتضای بیابان رسیده بود و از ترس میترسیدند ، باید روماند هم آواز میدادند و بلند بلند گریه میکردند .

نگران و دلخیز از کسی پرسیدم چه شده ، چه بر سر این خانواده آمده و از آنها چه میخواهند ؟ برام چنین گفتند :

این بجه ها چهار نفر است . آن چهار نفر ، شش ماهه از دنیا میروند و از آنجا که آنها را در خانه ها آمده اند تا بیرونده آید ، در روزی که در آنجا بود ، چراغی را در آنجا روشن کرد و در آنجا که این کوجت بود و اندک و گفته اند چون این بجه ها بجه نندارد و آنرا به درون خانه میبرند ، در اینجا پیدا میماند و آنرا از دهنه تند رستری ایسمن تا اینجا اسب میماند . پس باید بیرون خانه فراب شود .

این زن هر دم هر از گانه آن دناخ دیدند و هر دو آن میخیزند ، باید ثابت را او به سرطاه بجه نامهان نزدیک تا تا بجه این بجه برسد . مار یکسید آنگاه آشیانه مان را روی هم میاورد .

ما بوم نمیدانیم بهت زده شد تا میازدم . این اولی همین بجه بود آشیانه تند رستری میماند ، اما از این خانواده در این سرما در کوجه بنامند و سقتند تا آینه باده ، سر میاید آست . به دست آمده است .

همه تا میازدمان مانند من شدند . چون چند نفر خود را به میان برداختند و با کار آمدن ، بهر داری دست به آشکوزند . چیزی نگذشت که بدیم پدر و مادر را باقیانده ای خسته آرام گرفتند ، مردم هم براننده شدند و نامزد این همه راه خود را پیش گرفتند و رفتند . پس از بیساعت که در باره خانه و زمین راتما شامسردم بدیم آن مرد سر را خردید و یازگلی خانه ، البته روجه آفتاب ، باز کرده است که گویا جای پنجره رامیکرت ، و نارد کرد ای به آن میوید .

پنجره درست شد . آفتاب دیگر میتواند به درون دانه بتابد و تند رستی دهنه ، شکر خدا ، تا شد ، و البته شب هم سوز و سرما ، بیشتر به این آلونک حمله خواهد کرد و گرم شدن آنها را د شوار تر خواهد نمود . اما خوب ، این خانواده دین را زهمه - یز بیره مند شده بودند ، هم خسانه دارند و تمام آفتاب !

ایترامیکویدند اسخردند ستانه و دوات ! چیزی نگذشت که بدیم مادر در کوجه نشسته و دارد چراغ کوچکش را نفت میکند و بعضی بجه هایتر را یک بیت از بجه جمع کرد و در تاریکی با آن شعله کوچک ، که چون ستاره ای مندرخشید ، به آشیانه خود پناه برد . آشیانه ای که دیگر پنجره داشت و امشب سرد تر از شبهای دیگر خواهد بود .



سالها بود که در ایران مردم در کشمکش بزرگ افتاده بودند و دعوی نفت سراسر کشور گرفته بود . خلاصه در تهران ماهها بود که این نرد ناگامهای سریع پیش میرفت و هر روز پدیده ای تازه پیدا میشد و این جنگ که زندگی و استقلال کشوری و مردم آن با آن بیوند ناگسستی داشت ، میسوان گفت بصورت جنگ تن بستن در آمده بود و دنیائی شاهد و تماشاچی آن بودند . در این روزها جاجبال نفت و مبارزه برای آن در تهران بالا گرفته بود . جنب و جوی مردم بیسابقه بود .

ایران ، این کشمکش که شاید دهها سال تصور میرفت که در خوابی سزین فرورفته است ، و ایرانیائی ، که همان میرفت از خود کوچکترین اراده ای ندارند ، سر بلند کرده بودند . نه آن خسواب بود و نه این بی اراده .

مردم راه افتاده بودند و با اینکه از هر سو زنجیر برآید ست آنها زده بودند ، راه افتاده بودند و آنچه را که از آن خودشان بود و از سر زمین خودشان ، میخواستند .

تلاشات پشور و بزرگ ، سیماي تهران را دگرگون کرده بود ، زندگی در آن میجوید و شهر

و شوق سراپای هر چیز را گرفته بود .
انها نینده دهها سال در آرائی ایران را دیده بودند و تا آنجا نیکه میشد بخیاال خودشان نیروی
ایستادگی را در مردم شسته بودند و آنها را بزنجیر کشیده بودند ، از این رستاخیز گنج و پیرشان شد ،
بودند و بر راستی نمیتوانستند ببینند و بفهمند که تاجه اندازه این جنبش عمیق است و چه گسترشی دارد
و پایه و ریشه آن کجاست .

انها کوشیدند که از ثروت بخارت برده نمی به مردم بدهند و آنها را با همین دلخوثر سازند ،
تو گوئی در پی این بودند که بچه ای را با آب نبات و باتکه نانکی گول بزنند - بچه ای کرسنه و ژنده پوش
که هرگز دهان شیرین نکرده است و جز تلخی چشیده است و اکنون باید ذوق زده این هدیه ناچیز
را بگیرد و به گوشه ای بخزد و آرام بگیرد و دل به آن خون سازد .

اما این بچه گرسنه و ژنده پوش خود را انسانی آگاه ، بیدار ، رسیده و دانا و چشم و دل سیر
نشان داد . او این دست برپا را که به او عذقه ای میخواست بدهد رد کرد و نشان داد که میخواهد
حق خود را بگیرد . نه گدا بید نه یتیم ، نه قیم میخواست و نه آنا با لاسرو فرماتند ، نه نشان داد که از
این دانه های مهربانتر از مادرو این سرپرستهای نابکار بیزار است و زبان آنها را با جان و کوشش و
پوست خود چشیده است و آنها را خوب میشناسد .

نبرد بزرگی درگیر شد ، جوش و خروش در اعیان آن در همه جا چشم میخورد . مردم
ایران کردند آنچه را که هرگز امیرالایم در خواب هم نمیدیدند و به پند ارش هم نمی آمد .

دست انگلستان را ، این کهنه امیرالایمست خونخوار را ، با قانین ملی کردن صنایع زنت از
ثروت هنگفت زنت ایران کوتاه کردند و ریز فرخنده ای رسید که نه تنها همه کنسولگریهای انگلستان
در سراسر ایران ، بلکه سفارت این شهرا هم در تهران بستند و نارمندان آنها را از ایران بیرون راندند .
سفارت انگلیس ، با ساغ بزرگ و عمارات سبک انگلیسی ، که خاوری در چشم هیرانی

ایراندوست بود ، خاموش و ساکت ، یاد رهای بسته ، دل هر رهگذری را به وجد میآورد .
چین پیرامندی برای آنی نفس هر کس را بند آید ، گروه بی شماری از سرور و شادمانی ، عدما
از رنج و بیم ، اما خوشی و سرور جایگزین همه چیز شد .

بله ، مردم ایران یک و تنها در میدان نبرد ، در جلو چشم جهانی توانسته بودند چنین کاری
رایکنند . حاقه بزرگی از یاد زنجیر سنگینی ، که کشورهای زیادی را در بند کرده بود ، پاره شد و ریزگار
سروری این خونخواران دیگر از این خود روی به سرانبری گذاشته بود .

زنت ایران مای شده بود ، یعنی از آن مردم بود و برای نگاهداری آن باید ایستادگی کرد و نبر
نمود و این نبرد ریز بروز ، بلکه آن بان سخت ترمیند . پرورش است که امیرالایم آرام نمی نشیند ،
چنانکه ننشست . همه نیروی سرتک خود را ، همه قوت و فن کهنه و نو خود را بنار بست . از هیچ
پستی روژد آن نشد ، دست بسرکارت زد و سیل پول را به ایران سرانبر کرد و خرید آن نسائی را که باید
بخرد ، و تا ماین خود را چه در ایران و چه در سراسر کشورهای وابسته به خود بنارنداخت . کشورهای
امیرالایمست ، چه در اروپا و چه در آمریکا ، هم اهنگ شدند تا این جنبش مردم ایران ، الزکار بیاندازند ،
تا این شعبه آزادی و استقلال را نه از چاه های زنت بر خاسته بود ، خاموش شدند .

مردم به کوجه ها و خیابانها ریخته بودند . نعره انگشا و نعره آوله ها از هر سو با هم میرسید
عد و زیاد از پیشروان ، از دلهای زندان شدند .

زندانی گردند و نشستند . بیم و هراس جایگزین سرور و شادمانی شدند . از آن مردم ایران را به
زنجیر کشیدند و سرسخوان سیران ثروت او نشستند و آنچه را که باید بدیدند در میان خود کسرت رفتند .
اما ناکی و تاجند سال ، خود میدانند و میدانند که این شاه خاموش بندنی است و این

آتش اگر زبانه نمیشد سوزان در همه جا پایدار است .

از همین روستا گرفتند ، بستند و کشند و هر روز عد ای تازه راه زندانها ریختند ، حلقه
جهنمی خود را در واد و آزاد یخواهان و میهن پرستان تنگ تر و تنگ تر کردند .

همه ، میگواری بودند ، همه یعنی مردم ایران ، نه پاد و های انگلیس و آمریکا ، همه از این شکست
درد میشدند و میدانستند که باید نیرو را با باز کارنداخت و باز برای جنگی که برآید دشوار تر خواهد
بود ، خید را آماده ساخت .

در این روزها که غمزه بودم و میبنداشتم خورشید ایران درخشندگی خود را از دست داده است
و برده تاری بر روی همه چیز افتاده ، شور و شوق در همه خاموش و نیروی زندگی فروکش کرده است و
میدانستم که نبرد بزرگ و سختی در پیش است ، کمتر بیاد این خانواده همسایه مان بودم .

اما ۰۰۰ روزی که از خانه بیرون میآمدم ، دیدم مادر باشک پیش آمده چهره ای گرفته شده و
چشمائی اشکیار دارد و ژنده پاره ای چند ، شاید روپوش شب خود و چه هزاران پرور میبند . بچه ها هم
بر خلاف گذشته در کوجه ولونیستند و غمزه و پهلوی او نشسته اند .

به اندازه ای این صحنه دردناک بود و سیاهی همه آنها بارنج و درد خمیر شده بود کسسه
نتوانستم خود داری بکنم . نزدیک شدم . بچه ها از دیدن من سر را بلند کردند . نشستند و نگاه
ببست زده شان به روی خپس از اشک مادر دوخته شده بود . پهلوی آن زن نشستم و کوشیدم که بدانم
چه پیش آمده و چه شده است ، آید و باره در فکرتند رستی آنها افتاده اند و یا میخواهند خانه ای بر
روی این زمین بسازند ؟

از او حالش را پرسیدم . سری تکان داد و ناگهان شیون او بلند شد . بچه ها هم که گویا
منتظر همین بودند بیکیاره ناله کردند ، اشک میریختند و زار میزدند .
بیچاره شده بودم ، چه شده ؟ متوجه شدم که آن زن زبان گرفته و بچه ها هم سرو بالانته
خود را این رو و آن ور میکنند و همه باناله ای دلخراش میگویند : بابا ۰۰۰ بابا !

از میان کلماتی که جسته و گریخته میفهمیدم ، دانستم که شوهرش در تاهرات چند روز پیش
کشته شده و او مانده است و هشت بچه !
این بار راستی قسم بند آمد ۰۰۰

پس ۰۰۰ او ، آن مرد ژنده پوش ، آن مرد آرام ، آن مردی که هرگز نان سبری نخورده بود ،
آن انسانی که یادست خید آشیانه ای از گل و لای برای خانواده اثر ساخته
بود ، در میان آن مردان بنده است که میخواهند نواح بلند پایه و پسر
شکوهی برای ایران و مردمتر بسازند !

پس ۰۰۰ او ، آن ایرانی بی نام و نشان ، آن مردی که جز دستهای خید اسلحه اردیخ
نداشت ، با امیرالایم خونخوار ، با تانکها و سلاحهای آن ، دانسته و آناه
در افتاده و مردانه با آنها کشید ، بعد !

پس ۰۰۰ او ، آن ایرانی ، که از این منبع جرشار ثروت تنبانی سرخ نشود ، بران روش
زندگانه از سبب داشت ، بر پا خاسته بعد تا این ثروت را بر سر دم
ایران بنیود ، و نریت و نریت ، باناز خالی مساخته است و با رستگرسن
خانواده ای بزرگ را برود و میشد ، و باز از زیر بار سنگینتر ببرد . سرای
آزادی و استقلال شاهه خالی نکرده است .

پس ۰۰۰ او ، آن آزادی ، که در زندگی چیز چندنگ ژنده و پاره ، مان روزانه ، رنج و ناز زیاد

بهره ای دیگرند داشته، بی پروا و بی باک با سر نبرد بزرگی گذاشته بود فاسد که مردم ایران را باخونزخوارترین و نیرومندترین دشمنان درآید اخته بود، و باخون و جان خود برآن صحنه گذاشته است و دنبال کردن آن نبرد را بسینه همه بچه های آنروز، که امروز دیگر جای اثر گرفته اند، واگذار نموده است.

پس ۱۰۰۰ او، آن غمناک ای که پای پیاده از زادگاه خود با خانواده اش برای پیدا کردن نان به تهران آمده بود، بدون اینکه در فکر زن و بچه باشد و یا از اندیشه آتیه آنها و شکم گرسنه آنها دلش بلرزد، استوار و بی باک در نبرد مردم ایران شرکت داشته و جان خود را در این راه داده است!

باشگفتی و سپایر فراوان، با امید و سر باندی به این خانواده نگاه میکردم. در دل بر آنها و بر آستانه "خانه" حقیر آنها نماز گذاشتم. در جثمان روشن بچه های یک بیگ آن مرد بزرگوار، آن کشته راه آزاد ایران زنده میدیدم.

و با همه دردی که درد آنها بردل و جانم ریخته بود، باز خورشید ایران داغ بود، جوئرو خروشر در همه این بچه ها و بچه های دیگر، در زنها و مرد ها پایدار...

نبرد بزرگ، نبردی خونین در پیش است، امام مردم ایران زنده و جان بازند. غروب بود، تاریکی همه جا را فرا گرفته بود. آن زن سوگوار چراغ کوچک خود را در آستانه آشیانه اش نفت ریخت و آنرا روشن کرد و با آن شعله کوچک از آن، که در تاریکی همچون ستاره ای میدرخشید، به درون آلودگ رفت.

و دیدم هزارها شعله کوچک در آشیانه های خشت و گلی، در آلودگیهای حصیری و تخته ای، در رزانه ها، در سراسر ایران میسوزد.

هزارها هزار شعله در دل راد مردان، از جان گذشتگان، آگاهان، ژنده پوستان، بچه های امروز، مردان و زنان فردا، زنده و سوزان زبانه میکشد. خورشید ایران داغ است و نبرد در پیش!

ع. ن.

مصدقین در ایران آید - زندیت آید و با ما - مکه آید.

بها پوشین

با ما از خشمناک زند ما که فرزند همه "اد شاه فتح" اثر "نیما" در شماره "بیکار" ملاحظه فرمایید. رسیده بود در اثر اشتباه مایعده ناخوانا است. با پیوستن ناخواناندگان تمام از آنجا که این مقدمه را خوانند باید این مقدمه را توضیح میدهند. در این مورد ما در این مورد توضیح میدهند.

بیکار

پادشاه فتح

"پادشاه فتح" مناسبتی است که "نیما" در مقدمه حزب توده ایران ساخته، و این مناسبتی است که از آن "مترجمان" دارند. این مناسبتی نخستین بار در مجله "مردم" ارگان سیاسی و فرهنگی حزب توده ایران بجا آورده است. جریان زاینده این مناسبتی بقرار زیرین است:

پس از شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان و هجوم سراسر ارتجاعی در کشور، مدتی "نیما" آثاری نگاشتند. هیئت تحریریه مجله "مردم" که در گذشته بخشی از آثار کهنه و نو "نیما" را نشر داده بود، به این مراجعه کرد و خواستار شد که در این دوران مهاجمه ارتجاعی حزب راناسخن، اندکین مناسبت خود باری رساند. "نیما" وعده داد که این پیشنها را برآورد خواهد کرد. به وعده خود وفا کرد و نتیجه الهام شاعرانه خود را بصورت "پادشاه فتح" عرضه داشت. "پادشاه فتح" بنا بصریح خود "نیما" حزب توده ایران باین تعبیر فراگیر، جنبش توده ها است که تصمیمی کنند مرده، وای او زنده و بیدار است و در تبسیرگی زخمهای خود را التیام می بخشد و آتش خود را در زبانت می گستراند تا آنگاه که زبان در شعله بیاراید. و در این تیورگ مواظب است که در جاده مبارزه کد امین پدای مبارز و کد امین خام دل نشسته است. زمانی فرا خواهد رسید که خورشید در صبح دلکش آواز بخواند، سرای کهنی که بند از بند بر ریخته از سرتوشت نافرجام خسو در رهایی نخواهد داشت.

مادر زیر بخشهایی از این مناسبتی "نیما" و سوگند تاریخی را که رهائشکرد ایران - های این روحی شاعر نوپد از بزرگ عصر ما است، نقل می کنیم:

بیکار

.....

پادشاه فتح بر خشت لعیده است ،
بس شب دوشین بر او سنگین و بزم آشوب با بگذشته ،

دارد زیرا شما همیشه فرصت ندارید که مراملاقات کنید و اوست که می تواند در محیط کارخانه مانند یک ناظم در اداره امور ما و شمارا یاری کند، برای اینکه چنین مسئولی احساس مسئولیت کند باید چهره خوشنام شهر ما باشد و ایشان آقای سرهنگ صدری هستند و شاید لازم نباشد در بار ما ایشان مجید قراوان کنم زیرا او وظیفه خود را به نحوی انجام خواهد داد که شما از ایجاد نظم احساس آرامش خاطر بیشتری بنمائید.

بدیهی است من خطاهای عددی کارگرانی نوانم چشم پوشی کنم، من برای گردن چرخهای زندگی کارگران بوجود این کارناها نیاز دارم و اجازه نخواهم داد با خدای نابخشودنی یک تن، مؤسسه ای دچار وقفه واخلال شود.

پس از پایان سخنرانی "کارگری" جناب نیکسار، یکی از کارگران، که از همه این داد سخن ها چیزی درباره اصل مطالب یعنی شرکت در سود کارخانه دستگیر نشد، "جسارت" میبرد و از سود سهام و نحوه تقسیم آن سؤال میکند. پاسخ جناب نیکسار در این زمینه ما را با ماهیت "شرکت کارگران در سود سهام" بشکل کاملی قانع کننده ای آشنا میسازد:

"... نیکسار سرلشکر عا پود ریاسخ گفت، اول باید دید سودی نصیب کارخانه شده است که تقسیم شود یا خیر؟ من همه مشکلات را نگفتم و میخواستم بند ریج همه در کار آشنا و سهیم شویم، سالهاست تولیدات کارخانه دچار رقابت شده و بازار آن دچار وقفه است، نزول برف سنگین بر مشکلات مالی افزود و است، تراژنامه سان ۵۰ آماده است و بزودی در اختیار شما قرار میگیرد و شما از نزد یک به اقلام درآمد و هزینه آشنا میشوید و می بینید در این سال با قهر طبیعت و مشکلات مالی کارخانه نزدیک بیست میلیون تومان ضرر اشتناست، من توقع ندارم شما بیایید و کار را بر ما بمان راد ضرر کارخانه یاری کنید ولی این توقع راد ارم که کوشش کنید سطح تولید بالا برود، وقتی سطح تولید از میزان فعلی با هزینه های موجود افزایش باید بتوانیم با عرضه به موقع آن بی بازار بهای آنرا ثابت نگه داریم، قطعا بر میزان درآمد افزودن خواهد شد، در انصورت نه شما دچار زیان نخواهیم شد بلکه با تهیه بازارهای جدید و تهیه کالاهای تازه بر میزان سود قابل تقسیم اضافه خواهد شد.

اصولا نظریات انقلاب سپید برای شرکت دادن کارگران در سود سهام کارخانهجات این بوده است که کارگران کارخانه را از آن خود پندارند و در واحد زمان واحد کار را به نحوی یا لایبرند که کارخانه با وجود افزایش اجتناب ناپذیر هزینه ها همچنان دارای افزایش درآمد سود باشد.

پیگار

پاسخ میدهد

دوست دانشجویی می نویسد:

"در شماره ۴ پیگار در مقاله "آموزش عالی عرصه یغماگری بخش خصوصی" صفحه ۳۰ مطرا نوشته شده است: بورژوازی در حال رشد ایران در تب و تاب غارت و استثمار خواهان سرمایه گذاری در عرصه های بی درد سرو پر سود است و دولت باگشاده دستی برای آن عرصه خالی میکند. این مطلب یک طوری خوب شنیده نمیشود. حالا چرا آنرا خوب نمی فهمیم یا یک طوری درست آنرا نمی فهمیم اینست که اگر دولت بنا به "دولت و انقلاب" اترسه طبقه حاکم را حفظ میکند پس دولت ایران ماهیتا عرصه خالی میکند و جای تعجب نیست خواهش من اینست که اگر امکان دارد در پیگار آیند به سه این اشکال اگر فکر میکنید ارزش دارد توضیح دهید."

پیگار - پاسا پس از این دوست دانشجو که برای روشن شدن مطلبی که مورد سؤال ایشان است به ما مراجعه کرده اند، از فرصت استفاده میکنیم و یک نکته را بطور کلی و برای همه خوانندگان گرامی متذکر میشویم:

پیگار با کمال میل آماده است که علاوه بر پاسخ به سئوالات مستقل خود دوستان دانشجو، به سئوالاتی هم که ضمن خواندن مطالب منتشره در "پیگار" برایشان مطرح میشود، پاسخ گوید. طرح این قبیل سئوالات موجب میشود که ما پاسا پاسخ دادن به آنها مطلب مورد نظر را بیشتر توضیح دهیم و حتی در صورت لزوم با انتشار مقالات تازه در باره مسئله معین به روشن تر شدن موضوع کمک کنیم.

و اینکه پاسخ به سؤال فوق:

این اصل درست است که دولت از منافع طبقه یا طبقات حاکم دفاع میکند. ولی در این زمینه باید به دو نکته توجه داشت:

نخست آنکه در کشورهای سرمایه داری در کنار بخش خصوصی یک بخش دولتی وجود دارد. این بخش دولتی از درآمد های دولتی که یک جزء معدوم آن مالیاتی است که از مردم گرفته میشود، اداره می گردد. در صورت مبارزه مردم امکان آن هست که این بخش دولتی تا حدی در رخد مت مردم قرار گیرد.

دیگر آنکه دولت‌های سرمایه داری برای پوشاندن ماهیت طبقاتی خود میکوشند خود را دولت هممردم وانمود سازند که گویا رما را طبقات قرار ارد .
باتوجه بنکات فوق بینیم ما چه میگوئیم :

مامیگوئیم در کشور ما اداره امور آموزش و پرورش از وظائف دولت است . در آمد دولت مالیاتی که از مردم گرفته میشود باید در رجه اول به خدمات اجتماعی یعنی بهداشت و فرهنگ و نظائر آن اختصاص داده شود . در حالیکه دولت قسمت اعظم بودجه خود را صرف امور نظامی یاد آری میکند .

مامیگوئیم که آموزش و پرورش و فرهنگ نباید وسیله سودجویی قرار گیرد . نه از طرف خود دولت و نه بویژه از طرف سرمایه داری خصوصی ، چون این کار هم سدی در برابر تحصیل فرزندان طبقات زحمتکش - که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند و در همان حال قدرت مالی ندارند - ایجاد میکند و هم سطح معلومات را پایین میآورد . در حالیکه دولت با سیاست خصوصی کسردن آموزش و پرورش - بویژه در سطح متوسطه و عالی - میخواهد تا آنجا که میتواند از زیر بساط وظائف خود در زمینه آموزش و پرورش شانه خالی کند .

مامیگوئیم سرود آمد دولت در باره " انقلاب آموزشی " و اینکه گویا دولت مدافع منافع همه مردم است ، با چنین سیاستی مبیانت دارد .

مردم میتوانند و باید با مبارزه خود دولت را تحت فشار قرار دهند تا بوظائف خود در زمینه آموزش و پرورش عمل کند . ما با روش خود هم سیاست ضد فرهنگی و ماهیت طبقاتی دولت را افشا میکنیم و هم مردم را - و از جمله و قبل از همه محصلین و دانشجویان را - به مبارزه در این راه و بویژه مبارزه در راه احقاق حقوق خود دعوت میکنیم .

به این نکته اساسی باید توجه داشت که اگر بگوئیم دولت سرمایه داری است و حافظ منافع طبقه یا طبقات حاکم است بنابراین طبیعی است اگر در این راه گام برمیدارد ، فقط یک جنبه مسئله را بیان کرده ایم . جنبه دیگر آن اینست که نمیتوان و نباید تا پیروزی انقلاب اجتماعی دست روی دست گذاشت و در انتظار نشست ، بلکه باید ضمن افشا سیاست دولست و ماهیت طبقاتی دولت ، مردم را برای تحقق خواستهای آنها تجهیز و متشکل کرد ، زیرا صرف نظر از آنکه در نتیجه همین مبارزات میتوان دولت را عقب نشینی یاد ار کرد ، در جریسان همین مبارزات است که توده ها آگاهی می یابند ، متشکل میشوند و آماده برای مبارزات وسیعتر و در سطح عالیتر میگرددند ، تا به انقلاب برسند .

پیکار و خوانندگان

دوستی مینویسد :

" شعر در باره لنین و بخصوص نوشته لئونید لنج (شماره ۲) قابل ایراد نیست . ولی آیا بهتر نبود که بجای شعر ما یکا کوفسکی تحلیلی از تا میرو انقلاب اکبر در توسعه نهضت جوانان و دانشجویان و یاتا " شیر این انقلاب در جنبش آزاد پیشرفتی ایران نوشته میشد ؟ البته مسئله مهمی نیست . حتما هدف شما این بوده است که یادی از انقلاب بشود و امکان یافتن پرداختن به مسائلی نظیر آنچه بعنوان مثال فوق ذکر کردم نداشته آید . ولی نشریات و نوشته های زیادی از قبیل لنین و جوانان و لنین و دانشجویان هست که بی مناسبت نبود ذکر میشد . زیرا لنین همیشه علیه خطر چپ روی در جوانان مبارزه کرده و راهنما شیهای فراوانی دارد ."

پیکار - تذکر این دوست ما بجاو درست است . در این فرصت مافقط میخواستیم یادی از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر کرده باشیم و بدون تردید در آینده خواهیم کوشید پیشنهاد های ایشان را عملی سازیم . تشکر ما را بپذیرید .

دوست دانشجویی مینویسد :

" در پیکار خوبست مطالب هیجان انگیز که مورد علاقه جوانان است نوشته شود ."

پیکار - متاسفانه مقصود دوست دانشجویی را از " مطالب هیجان انگیز " نفهمیدیم . از آنجا که این عنوان کلی است و در همان حال تفسیرات و تعبیرات گوناگون از آن میسود کرد ، خواهشمندیم منظورشان را توضیح دهند و بطور مشخص بنویسند چه مطالبی را هیجان انگیز و برای انتشار در " پیکار " مفید میدانند .

آدرس حساب بانکی " پیکار "

Dr. John Takman
N: 0 400 126 50
Stockholms Sparbank
Stockholm Sweden

آدرس مکاتبه با " پیکار "

P.O. Box 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E R I O D I C

The Review of the Muzer Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	1.50	dollar
France	5.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lira

All other countries 2 West German Mark

اشترک سالیانہ ۱۰ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 10 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 1

پیگار

نشریہ حزب تودہ ایران برای دانشجویان

چاپخانہ "زالتس لاند"

۳۲۵ شٹاسفورٹ

بہادر ایران ۴۰ ریال